



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امید حرم (پیرامون حضرت عباس علیه السلام)

نویسنده:

سید ابوالقاسم حمیدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	امید حرم (پیرامون حضرت عباس علیه السلام)
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه ناشر
۹	مشخصات حضرت ابوالفضل علیه السلام
۹	درخواست از عقیل برای انتخاب همسری خوب
۱۰	پرتوی از مقام ارجمند امّ البنین علیها السلام
۱۱	چگونگی ازدواج حضرت علی «علیه السلام» با امّ البنین
۱۱	تولد و سن شریف حضرت
۱۲	اهمیت مقام برادر
۱۲	گفتار پیامبر، حضرت زهرا و امامان علیهم السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام
۱۲	مقام عصمت
۱۳	۱ - سخن پیامبر صلی الله علیه وآله به عباس
۱۳	۲ - کلام نورانی حضرت علی علیه السلام
۱۳	۳ - گفتار حضرت زهرا علیها السلام
۱۳	۴ - گفتار نورانی امام حسین علیه السلام
۱۳	۵ - گفتار امام سجاد علیه السلام
۱۴	۶ - گفتار امام صادق علیه السلام
۱۴	۷ - مقام حضرت عباس علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه
۱۵	۸ - کلام نورانی امام عصر علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام
۱۵	علم و معرفت حضرت عباس علیه السلام در دوران کودکی
۱۶	ادب حضرت عباس «علیه السلام» در دوران کودکی
۱۶	امیرالمؤمنین دستان حضرت عباس «علیه السلام» را می‌بوسد

- ۱۷ ..... ابراز عجز دانشمند گستاخ در مورد علم حضرت عباس علیه السلام
- ۱۸ ..... کمالات حضرت عباس «علیه السلام»
- ۱۸ ..... لقب‌های حضرت عباس «علیه السلام» در شرحی کوتاه و مختصر
- ۱۹ ..... معنای لقب
- ۱۹ ..... (۱) قمر بنی هاشم
- ۲۰ ..... (۲) باب الحوائج
- ۲۰ ..... (۳) شهید
- ۲۰ ..... (۴) عبدالصالح
- ۲۱ ..... (۵) المستجار (پناهگاه)
- ۲۱ ..... (۶) فرمانده لشکر
- ۲۱ ..... (۷) حامی و محامی
- ۲۲ ..... (۸) فادی
- ۲۲ ..... (۹) ضیغم
- ۲۲ ..... (۱۰) مؤثر (ایثارگر)
- ۲۲ ..... (۱۱) سردار پیشتاز سپاه
- ۲۲ ..... (۱۲) پرچمدار
- ۲۳ ..... (۱۳) پشتیبان ولایت و امامت
- ۲۳ ..... (۱۴) مواسات برادری
- ۲۳ ..... (۱۵) اطلس
- ۲۴ ..... (۱۶) باب الحسین علیه السلام
- ۲۴ ..... ۱۷ - الساعی (تلاشگر)
- ۲۴ ..... ۱۸ - الصّدیق
- ۲۴ ..... ۱۹ - بطل علقمی (قهرمان نهر علقمه (۹۱))
- ۲۵ ..... ۲۰ - ابوالقزّبه، سقا و ساقی تشنگان (۹۲)

۲۶	وصیت مخصوص حضرت علی «علیه السلام» به حضرت عباس علیه السلام
۲۶	سیمای حضرت عباس «علیه السلام» در آینه جنگ صفین
۲۶	مقدمه
۲۷	۱ - حضرت عباس علیه السلام در نخستین فتح صفین
۲۷	۲ - نقابداری که هشت نفر قهرمان را به خاک هلاکت افکند
۲۸	حضرت عباس «علیه السلام» در دوران امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام
۲۸	حضرت عباس «علیه السلام» همراه با امام حسین علیه السلام
۲۸	حضرت عباس «علیه السلام» مطیع امام حسین علیه السلام
۲۹	ازدواج حضرت عباس «علیه السلام»
۳۰	حضرت عباس «علیه السلام» در عصر امامت امام حسین علیه السلام
۳۰	توجه به مخالفت حضرت عباس «علیه السلام» با بیعت با یزید
۳۱	سیمای نورانی حضرت عباس «علیه السلام» در کربلا و شهادت جانگزار او
۳۱	اشاره
۳۱	حضرت عباس علیه السلام در روز تاسوعا
۳۲	ردّ شدید امان‌نامه دشمن
۳۲	امان خدا بهتر از امان پسر سمیه
۳۲	حضرت عباس در روز عاشورا
۳۳	نجات محاصره شدگان توسط حضرت عباس علیه السلام
۳۳	وداع حضرت عباس «علیه السلام» با همسر و فرزندان
۳۳	پسران شهید حضرت عباس «علیه السلام»
۳۳	اجازه گرفتن حضرت عباس «علیه السلام» برای رفتن به میدان و وداع او
۳۴	امام حسین «علیه السلام» در بالین عباس و گریه شدید او
۳۵	چهره غمبار امام حسین علیه السلام
۳۵	بازگشت غم‌انگیز امام حسین علیه السلام از بالین حضرت عباس علیه السلام

- گريه جانسوز علامه بحرالعلوم ..... ۳۵
- نمونه‌هایی از کرامات حضرت عباس «علیه السلام» ..... ۳۵
- اشاره ..... ۳۵
- ۱ - داوری عباس علیه السلام و نجات دختر بی‌گناه ..... ۳۶
- ۲ - روا شدن حاجت مسیحی در پرتو توسل به حضرت عباس علیه السلام ..... ۳۷
- ۳ - دو کرامت در یک ساعت ..... ۳۷
- ۴ - تو باب الحوائج هستی! ..... ۳۷
- ۵ - حکایتی عجیب از آیت الله میرزای شیرازی ..... ۳۸
- ۶- بینا شدن بر اثر لطف حضرت عباس علیه السلام ..... ۳۹
- ۷ - کیفر متجاوز ..... ۳۹
- پی نوشت ها ..... ۳۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۴۲

## امید حرم (پیرامون حضرت عباس علیه السلام)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حمیدی، ابوالقاسم عنوان و نام پدیدآور: امید حرم: زندگی حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام / تدوین و ناظر متن ابوالقاسم حمیدی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۴-۰ وضعیت فهرست نویسی: فاپا موضوع: عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق - سرگذشتنامه شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۴۲/۴/ع/ح ۸ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۸ شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۱۲۳۳

### مقدمه ناشر

حضرت ابوالفضل العباس بن علی بن ابی طالب «سلام الله علیهم» الگویی کامل و منحصر به فرد برای آزادگان جهان است، امید است نوجوانان ما با بهره‌گیری از صفات، کرامات اخلاقی، شجاعت، درایت و ولایت‌پذیری از امام زمان خود، ایثار و ... آن بزرگوار به درجات عالی انسانیت نایل آیند. إن شاء الله. از همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این اثر همکاری داشته‌اند به ویژه حضرت حجت الاسلام ابوالقاسم حمیدی و برادران واحد پژوهش حاج احمد سعیدی، رضا دیلمی، امیر سعید سعیدی و ... کمال تشکر را داریم و امید است مورد رضای حضرت حق و توجه مولانا صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرج الشریف» قرار گیرد. مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

### مشخصات حضرت ابوالفضل علیه السلام

نام: عباس پدر: علی علیه السلام مادر: فاطمه کلابیه مشهور به ام البنین از قبیله بنی الکلاب لقب: قمر بنی هاشم، باب الحوایج، سقا کنبه: ابوالفضل، ابوفاضل و ابوالقربه محل و زمان تولد: بنابر مشهور، چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری در مدینه محل و زمان شهادت: کربلا، روز عاشورا سال ۶۱ هجری قمری مدت عمر: ۳۴ سال مرقد شریف: کربلای معلی، دارای گنبد و بارگاه و صحن و سرای ملکوتی و عظیم. دوران عمر: در سه بخش: ۱- دوران زندگی با پدر (حدود چهارده سال) ۲- دوران زندگی با امام حسن علیه السلام ۳- دوران زندگی با امام حسین علیه السلام خلفای عصر: عثمان، معاویه و یزید. عنوان و جایگاه او هنگام شهادت: پرچمدار و سپهدار سپاه امام حسین علیه السلام. قاتل: یزید بن رضاء جهنی و حکیم بن طفیل طایبی (طبق زیارت ناحیه). (۱)

### درخواست از عقیل برای انتخاب همسری خوب

حضرت علی علیه السلام سه برادر، به ترتیب به نام‌های: طالب، عقیل، و جعفر داشت و هر کدام از آنان نسبت به همدیگر، ده سال تفاوت سن داشتند، از این رو عقیل بیست سال از حضرت علی علیه السلام بزرگ‌تر بود. پیامبر صلی الله علیه و آله عقیل را دوست می‌داشت و می‌فرمود: عقیل را از دو جهت دوست دارم، یکی از این رو که عمویم ابوطالب او را دوست می‌داشت، دیگر اینکه فرزندش (مسلم علیه السلام) در راه محبت حسین علیه السلام کشته می‌شود. (۲) عقیل دو ویژگی شاخص داشت و همگان او را به این دو ویژگی می‌شناختند: ۱- نسب‌شناس بود و در شناخت اصالت خانواده‌ها و عدم اصالت آنان اطلاعات دقیق و وسیع داشت. ۲- حاضر جوابی و صراحت لهجه و قاطعیت عجیبی داشت، و معاندان را با هوشمندی مخصوص منکوب می‌کرد. به عنوان نمونه، روزی عقیل در مجلس معاویه، به معاویه گفت: آن کس که در طرف راست تو نشسته است کیست؟ معاویه گفت: او عمرو عاص



است، سپس عقیل گفت: او همان کسی است که شش نفر، او را به عنوان فرزند خود می‌دانستند تا اینکه قصاب قریش بر دیگران پیروز شد و او را فرزند خود خواند. بعد پرسید: آن دیگری کیست؟ معاویه گفت: او ابوموسی اشعری است. عقیل گفت: او پسر همان زنی است که بسیار دزدی می‌کرد و... (۳) به این ترتیب می‌بینیم، عقیل هم نسب‌شناس بود و هم قاطع و صریح‌اللهجه که بینی دشمنان کینه توز را در فرصت‌های به دست آمده به خاک می‌مالید. حضرت علی علیه السلام برای انتخاب همسر اصیل و شجاع، با برادرش عقیل مشورت نمود و از او خواست در این مورد او را یاری کند و در تعبیرها آمده که حضرت علی علیه السلام به عقیل فرمود: همسری را برای من در نظر بگیر که از برجستگان و شجاع زادگان عرب باشد و خداوند از او فرزندی دلاور و جنگجو به من ارزانی دارد. عقیل، فاطمه دختر خرام بن خالد را که بعدها به امّ البنین (مادر حضرت عباس و سه پسر دیگر) معروف گردید و از خاندان شجاع بنی کلاب بود، معرفی کرد. همین شناسایی موجب شد که علی علیه السلام از امّ البنین خواستگاری کرد، که او و خاندانش پاسخ مثبت دادند و علی علیه السلام با او ازدواج کرد. (۴)

### پرتوی از مقام ارجمند امّ البنین علیها السلام

امّ البنین علیها السلام از بانوان پاک سرشت، مهربان، دلاور و با معرفت بود. هنگامی که به خانه حضرت علی علیه السلام آمد، فاطمه ثانی برای فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بود و آنان را بر فرزندان خود مقدم می‌داشت. مطابق نقل بعضی: روزی به همسرش علی علیه السلام عرض کرد: از این به بعد مرا فاطمه صدا زن؛ زیرا وقتی که مرا با این نام صدا می‌زنی، فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به یاد مادرشان می‌افتند و مصایب حضرت زهرا علیها السلام به خاطرشان می‌آید و رنجیده خاطر می‌گردند. حضرت علی علیه السلام تقاضای او را پذیرفت و از آن روز به بعد، او را که دارای فرزندی شده بود، امّ البنین (مادر پسرها) خواند. آری امّ البنین از چنین روحیه عالی برخوردار بود و افتخار می‌کرد که در خانه سرور انسان‌ها، حضرت علی علیه السلام به خدمتگزاری فرزندان حضرت زهرا علیها السلام اشتغال دارد و مادر دومی برای آنان است. آنان نیز به امّ البنین احترام شایانی می‌نمودند و همچون مادر، او را دوست داشتند. روایت شده: هنگامی که امّ البنین به خانه حضرت علی علیه السلام آمد، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو بر اثر بیماری، بستری بودند. امّ البنین علیها السلام همچون یک مادر دلسوز و مهربان، از آنان پرستاری کرد و به خدمت آنان کمر همت بست. عالم ربّانی، زین الدین، معروف به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵ ه.ق) می‌نویسد: امّ البنین علیها السلام از بانوان با معرفت و پرفضیلت بود، نسبت به خاندان نبوت، محبت و دل‌بستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آنان نموده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام مخصوصی می‌گذاشتند. در روزهای عید، به احترام او به محضرش می‌رفتند و ادای احترام می‌کردند و حضرت زینب علیها السلام شریک نهضت حسینی پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، به محضر او رفت و شهادت فرزندانش را به او تسلیت گفت. (۵) امّ البنین علیها السلام به قدری با ایمان و با معرفت بود - چنان که خاطر نشان کردیم - پس از آنکه خبر شهادت چهار پسرش در کربلا، به او که در مدینه بود، رسید به مسجد آمد. وقتی که بشیر از شهادت فرزندان او خبر می‌داد گفت: ای بشیر! از امام حسین علیه السلام به من خبر بده، همه فرزندانم و همه آنچه در زیر آسمان کبود است به فدای امام حسین علیه السلام باشند. وقتی که بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را اعلام کرد، آنگاه امّ البنین علیها السلام در حالی که بسیار منقلب شده بود، گفت: «فَدَّ فَطَّعَتْ نِیَاطَ قَلْبِی؛ ای بشیر! با این خبر بندهای دلم را پاره پاره کردی». علامه مامقانی پس از نقل این مطلب، می‌گوید: این برخورد بیانگر قوت ایمان و قوت تشیع امّ البنین است و این گونه علاقه و محبت پرشور امّ البنین علیها السلام به امام حسین علیه السلام جز از این جهت نیست که امّ البنین علیها السلام به امامت امام حسین علیه السلام اعتقاد و معرفت داشت و کشته شدن چهار فرزند رشیدش را در برابر مقام عظمای امام حسین علیه السلام کوچک و ناچیز می‌دانست و این روش، از مقام بسیار ارجمند امّ البنین در معرفت و دیانت حکایت می‌کند. (۶) نیز روایت شده: هنگامی که

بازماندگان کربلا به مدینه بازگشتند، حضرت امّ البنین علیها السلام با حضرت زینب علیها السلام ملاقات کرد و احوال پسرانش را از او پرسید، حضرت زینب علیها السلام فرمود: همه آنان کشته شدند. امّ البنین علیها السلام عرض کرد: جان همه به فدای حسین علیه السلام از حسین علیه السلام چه خبر؟ زینب علیها السلام فرمود: حسین علیه السلام را با لب تشنه کشتند. امّ البنین علیها السلام تا این سخن را شنید، آنچنان دگرگون شد که بی‌اختیار دست‌هایش را بلند کرد و بر سرش کوبید و چندین بار فریاد زد: وا حسینه! وای حسین جان. (۷)

### چگونگی ازدواج حضرت علی «علیه السلام» با امّ البنین

توضیح بیشتر اینکه: عقیل در شناخت نسب‌ها و قبیله‌ها، اطلاعات بسیار داشت، در مدینه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله روی پوستین سجاده خود، به انتظار نماز می‌نشست، مردم در حضور او اجتماع می‌کردند و از ریشه‌های خاندان‌ها و اصالت و عدم اصالت خانواده‌ها، از او سؤال می‌کردند و او به پرسش‌های ارباب رجوع، پاسخ می‌داد و در رفع مشکلات آنان در مورد ازدواج و اختلاف در الحاق فرزندان در موارد مشکوک می‌کوشید، امیرمؤمنان علی علیه السلام به برادرش عقیل فرمود: می‌خواهم برای من از بانویی خواستگاری کنی که از خاندان شجاع و قوی پنجه و شیر دل باشد. عقیل عرض کرد: ای آقای من! چنین بانویی را برای چه می‌خواهی؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: برای اینکه فرزند شجاع و دلاور از او پدید آید. عقیل پس از اندکی فکر، گفت: چنین بانویی را از میان قبیله بنی کلاب به نام فاطمه دختر حزام بن خالد کلبی (۸) سراغ دارم که در میان قبایل عرب، شجاع‌تر از پدران او نیست. شاعر معروف (لیبد) برای پادشاه حیره، نعمان بن متدر، شعری را در شأن شجاعت قبیله بنی کلاب گفت که کسی از قبایل عرب، آن شعر را انکار نکرد و او را در این مورد انتقاد نمود و آن شعر این بود: و نحن خیر عامر بن صعصعه الضاربون الهام و وسط الجمجمه و ما از نسل نیک عامر بن صعصعه هستیم؛ آنان که در معرکه جنگ با ضربات شکننده و سرکوبگر خود جمجمه‌های دشمن را درهم می‌شکنند. ابوبراء (عامر بن مالک، جدّ دوم او) در شجاعت در میان قبایل، بی‌نظیر بود و کسی را شجاع‌تر از او جز شما، نمی‌شناسند، از این رو او را (ملاعب لاسنه)، بازی کننده با نیزه‌ها (۹) می‌خواندند. (۱۰) (پایان گفتار عقیل). امیرالمومنین علی علیه السلام پیشنهاد برادرش عقیل را پذیرفت و با فاطمه که بعدها به امّ البنین شهرت یافت، ازدواج کرد. موضوع ازدواج حضرت علی علیه السلام با امّ البنین علیها السلام به خاطر به وجود آمدن فرزندان رشید، از جمله حضرت عباس علیها السلام از اموری بود که بسیاری از آن اطلاع داشتند، تا آنجا که روایت شده: در روز عاشورا، زهیر بن قین (یکی از یاران بزرگ و شجاع امام حسین علیه السلام) از جانب امام حسین علیه السلام پرچم بزرگ را به دست عباس علیه السلام داد و عرض کرد: ای پسر امیرمؤمنان! می‌خواهم حدیثی را که به خاطر سپرده‌ام، برای تو نقل کنم. حضرت عباس علیه السلام فرمود: نقل کن. زهیر عرض کرد: هنگامی که پدرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خواست با مادرت امّ البنین علیها السلام ازدواج کند، برادرش عقیل را که به نسب‌ها و اصالت‌ها و عدم اصالت‌های خانواده‌ها اطلاع وسیع داشت، طلبید و از او خواست که بانویی از دودمان شجاع و نجیب را برایش خواستگاری کند. عقیل هم مادرت امّ البنین علیها السلام را انتخاب کرد و از او خواستگاری نمود. همانا پدرت تو را برای چنین روزی ذخیره کرده است. پس مبادا در یاری برادرت و نگهبانی او کوتاهی کنی. حضرت عباس علیه السلام پرچم را در دست گرفت و برای جهاد با دشمن به سوی دشمن شتافت. (۱۱)

### تولد و سن شریف حضرت

حضرت ابوالفضل علیه السلام در روز چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری در شهر مدینه منوره به دنیا آمد. (۱۲) مرحوم بیرجندی در کتاب «وقایع الشهور و الایام» از معاصرین خود نقل می‌کند: آن سرور، در شب چهارم شعبان به دنیا آمده است. در ارتباط با سنّ

حضرت ابوالفضل علیه السلام چندین قول است که سنّ آن حضرت را از سی و دو سال تا سی و نه سال نوشته‌اند. در جنگ صفین، سنّ آن حضرت بین پانزده تا هفده سال بوده، لذا حضرت زینب علیها السلام حدود بیست سال از او بزرگ‌تر بوده است، با این حساب، با اندکی اختلاف، حضرت ابوالفضل علیه السلام از سی و پنج سال کمتر و از سی و هشت سال بیشتر نداشته است. (۱۳) بنابراین، هنگام شهادت پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام، هیجده سال و در کربلا سی و هفت ساله بوده است. و اخبار هم همین را تأیید می‌کند. سید محسن عاملی در مجالس السّیّه می‌نویسد: آن جناب در سال ۲۶ هجری به دنیا آمد و در بعضی از جنگ‌ها شرف حضور داشته، لکن پدرش به او اجازه رزم نمی‌داد و هنگام شهادت سی و چهار سال از سن مبارکش گذشته بود. (۱۴)

### اهمیت مقام برادر

در کتب اخبار نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه بالای منبر، از احوال مسلمانان که در جنگ موته شرکت کرده بودند، به اصحاب خود خبر می‌دادند تا اینکه خبر شهادت جعفر بن ابی طالب را دادند. در آن هنگام حضرت علی علیه السلام در مسجد نبود، وقتی تشریف آورد و وارد مسجد شد، آثار حزن را در صورت مسلمانان مشاهده نمود، مضطربانه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مگر از مسلمانان که در جنگ موته شرکت نموده‌اند خبری رسیده؟ پیامبر صلی الله علیه و آله خبر شهادت جعفر را به علی علیه السلام دادند. چون خبر شهادت برادر را شنید، اشک از چشمانش جاری گشت و فرمود: «الآنَ إِنْقَصَمَ ظَهْرِي»؛ با خبر مرگ جعفر، استخوان‌های پشتم از هم جدا شد؛ ولی امام حسین علیه السلام در مرگ برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود: «الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي»؛ با خبر شهادت برادرم، کمرم شکست. (۱۵) در تاریخ آمده است که حضرت لقمان از سفری بازگشت، غلامش را در راه ملاقات کرد. از احوال پدر و همسر و خواهر خود جويا شد، سپس پرسید: از برادرم چه خبر؟ غلامش گفت: از دنیا رفت. حضرت لقمان با شنیدن این خبر گفت: هشتم شکست. (۱۶) واعظ محترم و بزرگوار، مرحوم حاج سید مرتضی برقی (که از وعایظ مشهور قم بود و در کتب معروف تاریخ و مقتل و... زیاد تحقیق کرده بود) در بیت مراجع عظام منبر می‌رفت. در یکی از منبرهای خود چنین نقل کرد: هنگامی که دست‌های حضرت ابوالفضل علیه السلام را قطع کردند، تیری به چشم مبارک آن بزرگوار اصابت کرد، چون دست نداشت زانوهای خود را بالا آورد تا با زانو تیر را از چشم مبارک بیرون آورد. چون خم شد، ظالمی عمود آهنین به فرق آن حضرت زد، که با صورت به زمین افتاد. تأیید این مطلب، خوابی است که مرحوم سید محمّد ابراهیم قزوینی (متوفی سال ۱۳۶۰ هجری قمری) دیده بودند. ایشان در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام امام جماعت بودند و مرحوم آقا شیخ محمد علی خراسانی (متوفی سال ۱۳۸۳ ه.ق) که واعظی بی‌نظیر بود، بعد از ایشان منبر می‌رفت. یک شب مرحوم واعظ خراسانی، مصیبت حضرت ابوالفضل علیه السلام را خوانده و از اصابت تیر به چشم مقدّس آن بزرگوار یاد کرده بود. مرحوم قزوینی که سخت متأثر شده و بسیار گریه کرده بود، به ایشان گفته بود: چنین مصیبت‌های سختی را که سند ندارد چرا می‌خوانید؟ شب در عالم رؤیا به محضر حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف شده بود. آقا خطاب به ایشان فرموده بودند: سید ابراهیم! آیا تو در کربلا بودی که بدانی روز عاشورا با من چه کردند؟ پس از آنکه دو دستم از بدن جدا گردید، سپاه دشمن مرا تیرباران کردند، در این زمان تیری به چشم من خورد (و شاید فرموده بود به چشم راست من) هرچه سر را تکان دادم که تیر بیرون بیاید، بیرون نیامد و عمامه از سرم افتاد، زانوهای را بالا آوردم و خم شدم که به وسیله زانو، تیر را از چشم بیرون بکشم ولی دشمن با عمود آهنین بر سرم زد. (۱۷)

**گفتار پیامبر، حضرت زهرا و امامان علیهم السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام**

آنان که حائز مقام عصمت هستند، گفتارشان عین واقعیت است و هیچ گونه خطا در آن راه ندارد. آنان در گفتار خود گزاره گویی نمی‌کنند، بلکه عین حق را بازگو می‌کنند. اینک نمونه‌هایی از گفتار آنان در شأن حضرت عباس علیه السلام را بیان می‌کنیم تا در این آینه نیز جمال و کمال حضرت عباس علیه السلام را مشاهده کنیم:

### ۱ - سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس

در یکی از رؤیاهای صادق صادق آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت عباس فرمود: «أَقْرَأ... عَيْنَكَ، فَأَنْتَ بَابُ الْحَوَائِجِ وَاشْفَعُ لِمَنْ شِئْتَ؛ خداوند چشمت را روشن گرداند، تو باب الحوائج هستی، از هر که خواستی شفاعت کن.» (۱۸)

### ۲ - کلام نورانی حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام فرمود: عباس در پیشگاه خداوند دارای مقام بسیار ارجمندی است، خداوند به جای دو دست (که در عاشورا فدا کرد) دو بال به او می‌دهد و او با آن دو بال همچون جعفر طیار، در فضای بهشت همراه فرشتگان پرواز می‌کند. (۱۹) همچنین آمده است: در آن هنگام که حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت بود، حضرت عباس علیه السلام را طلبید و او را به سینه‌اش چسبانید و فرمود: «وَلَمَّيْ وَ سَيَتَقَرُّ عَيْنِي بِحُكِّكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فرزندم! به زودی در روز قیامت، چشمم به وسیله وجود تو روشن می‌گردد.» (۲۰)

### ۳ - گفتار حضرت زهرا علیها السلام

روایت شده، وقتی که روز قیامت برپا می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می‌فرماید: به حضرت زهرا علیها السلام بگو، برای شفاعت و نجات امت چه داری؟ حضرت علی علیه السلام پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به حضرت فاطمه علیها السلام ابلاغ می‌کند و حضرت فاطمه علیها السلام در جواب می‌گوید: «يا امير المؤمنين كفانا لاجل هذا المقام الیدان المقطوعتان من ابنتي العباس»: ای امیر مؤمنان! برای ما در مورد مقام شفاعت، دو دست بریده پسر عباس، کافی است. (۲۱)

### ۴ - گفتار نورانی امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام گفتار متعددی دارد، که از آن جمله به دو نکته اشاره می‌کنیم: الف - در عصر تاسوعا، امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمود: «ازكَبِ بِنَفْسِي أَنْتَ تَلْقَاهُمْ وَ اسْتَلْهُمْ عَمَّا جَاءَهُمْ؛ برادرم! جانم به قربانت، سوار بر اسب شو و نزد دشمن برو و از آنان پرس برای چه به اینجا آمده‌اند؟» (۲۲) در این عبارت، امام حسین علیه السلام با عالی‌ترین تعبیر (فدایت شوم) محبت خود را به حضرت عباس علیه السلام ابراز می‌دارد و با چنین تعبیری که بیانگر اوج عظمت مقام حضرت عباس علیه السلام است، او را ستوده است. (۲۳) ب - هنگامی که امام حسین علیه السلام کنار نهر علقمه به بالین حضرت عباس علیه السلام آمد، خطاب به او فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا يَا أَخِي، لَقَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ برادرم! خداوند پاداش نیک به تو بدهد، تو در راه خدا به طور کامل جهاد کردی.» (۲۴)

### ۵ - گفتار امام سجاده علیه السلام

الف - هنگامی که در روز عاشورا، امام حسین علیه السلام با فرزندش امام سجاده علیه السلام وداع کرد، در ضمن گفت و گو، امام

سجاد علیه السلام از پدر پرسید: از عمویم عباس چه خبر؟ امام حسین علیه السلام فرمود: عمویت کشته شد و در کنار فرات دست‌هایش را از بدن جدا ساختند. امام سجاد علیه السلام از این خبر به قدری پریشان و گریان شد، که بیهوش گردید. (۲۵) ب - امام سجاد علیه السلام آن‌گاه که روز سیزدهم محرم همراه با بنی اسد برای دفن پیکرهای مطهر شهیدان به کربلا آمد، وقتی که در کنار بدن بی‌دست عمویش حضرت عباس علیه السلام قرار گرفت، خود را به روی پیکر مطهر آن حضرت انداخت و در حالی که آن را می‌بوسید، فرمود: «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا يَا قَمَرَ بَنِي هَاشِمٍ؛ ای ماه بنی هاشم! بعد از تو خاک بر سر دنیا». (۲۶) ج - ثابت بن ابی صفیه روایت می‌کند: روزی نگاه امام سجاد علیه السلام در مدینه به عیدالله (فرزند حضرت عباس علیه السلام) افتاد، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر شد، آن‌گاه فرمود: هیچ روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت‌تر از روز جنگ احد نبود، در آن روز عمویش حضرت حمزه، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شد و بعد از آن روز، هیچ روز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت‌تر از روز جنگ مته نبود، که در آن روز پسر عمویش جعفر طیار کشته شد. آن‌گاه فرمود: هیچ روزی سخت‌تر از روز شهادت حسین علیه السلام نبود، سی هزار نفر از دشمن که می‌پنداشتند از امت اسلام هستند، حسین علیه السلام را احاطه نمودند و در ریختن خون او به خدا تقرب می‌جستند، به نصیحت امام حسین علیه السلام گوش نکردند و از روی ظلم و دشمنی، آن حضرت را کشتند، سپس فرمود: خداوند رحمت کند عباس علیه السلام را، او ایثار کرد و دچار مصایب و امتحان عظیم گردید و جانش را فدای برادرش حسین علیه السلام نمود، تا آنجا که دست‌هایش در این راه قطع گردید، خداوند به جای آن دو دست، دو بال به او عنایت کرد، که در بهشت همراه فرشتگان با آن دو بال پرواز می‌کند؛ چنان که خداوند به جعفر بن ابی طالب علیه السلام نیز (به جای دو دستش که در جنگ مته قطع شد) دو بال عنایت کرد که در بهشت به پرواز درآید. آن‌گاه امام سجاد علیه السلام این جمله را در شأن حضرت عباس علیه السلام فرمود: برای عباس علیه السلام در پیشگاه خداوند بزرگ، مقامی بس ارجمند است که همه شهیدان در روز قیامت، از آن مقام حسرت می‌برند. (۲۷)

## ۶ - گفتار امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام چنین فرمود: عموی ما عباس علیه السلام بینشی دقیق و تیز، و ایمانی محکم و استوار داشت و در رکاب برادرش با دشمنان جهاد کرد و به خوبی از عهده آزمایش الهی برآمد و به مقام شهادت نایل شد. (۲۸) در فرازی از زیارت نامه‌ای که از امام صادق علیه السلام در مورد حضرت عباس علیه السلام نقل شده، چنین می‌خوانیم: سلام بر تو ای بنده شایسته و پیرو فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین و حسن و حسین علیهم السلام که رحمت و درود خداوند بر آنان، سلام و رحمت و برکات و آمرزش و رضوان خدا بر تو و بر روح و بدن تو، گواهی می‌دهم و خدا را گواه می‌گیرم که تو همانند جنگجویان مسلمان بدر و مجاهدان راه خدا، از این جهان رفتی، همانند همان مجاهدانی که در جهاد با دشمنان، خیر خواه دین بودند و آخرین کوشش را در یاری اولیاء خدا نمودند و به خوبی از حریم دوستان خدا به دفاع برخاستند، خداوند به تو بهترین و بیشترین و کامل‌ترین پاداشی را که به یکی از افرادی که به بیعتش با خدا وفا کرده و دعوت خدا را اجابت نموده و از ولی امر حق و خلفای الهی اطاعت می‌کند، عطا می‌نماید. و در فراز آخر این زیارت نامه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: گواهی می‌دهم که تو ای عباس، در امر دینت هیچ گونه سستی نکردی و در برابر دشمن، باز نایستادی و به راستی با کمال بصیرت و آگاهی از دنیا رفتی، در حالی که اقتدا به صالحان نمودی و از پیامبران پیروی کردی. (۲۹)

## ۷ - مقام حضرت عباس علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه

در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه، خطاب به حضرت عباس علیه السلام چنین می‌خوانیم: «السلام علی ابی الفضل العباس بن

امیرالمؤمنین المواسی اخاه بنفسه الآخذ لغده من أمسه...؛ سلام بر ابوالفضل العباس علیه السلام پسر امیرالمؤمنین؛ آن که با کمال مواسات و ایثار و برادری، جانش را نثار برادرش حسین علیه السلام کرد، آن که دنیا را وسیله آخرت قرار داد. آن که خود را فداکارانه فدای برادر نمود، آن که نگهبان دین و سپاه حسین علیه السلام بود، آن که تلاش بسیار برای آب‌رسانی به سوی لب تشنگان نمود، آن که دو دستش در راه خدا قطع شد. (۳۰) چنان که ملاحظه می‌کنید، امام هادی علیه السلام در این عبارت به شش مقام ارزشمند حضرت عباس علیه السلام اشاره می‌کند و او را با این خصال ارجمند اسلامی و انسانی می‌ستاید. (۳۱)

## ۸ - کلام نورانی امام عصر علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام

در اینجا مناسب است نظر شما را به یکی از کرامت‌هایی که بیانگر تعبیر عالی امام زمان علیه السلام از حضرت عباس علیه السلام است جلب کنیم: از عالم ربّانی و مرجع تقلید حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی «رحمة الله علیه» (متوفی ۷ صفر ۱۴۱۴ ه.ق) نقل کردند که ایشان فرمود: یکی از علمای نجف اشرف که مدّتی به قم آمده بود، برای من نقل کرد که مشکلی داشتم، به مسجد جمکران رفتم. درد دلم را در عالم معنی به حضرت ولی عصر علیه السلام عرض کردم و از او خواستم که وساطت کرده و از درگاه خدا شفاعت کند تا مشکل من حل گردد. برای این منظور به طور مکرر به مسجد جمکران می‌رفتم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم، تا اینکه روزی در آن مسجد، در هنگام نماز دلم شکست و خطاب به امام زمان علیه السلام عرض کردم: مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسّل شوم؟ شما امام من می‌باشید، آیا زشت نیست با وجود امام، حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم علیه السلام متوسّل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟ از شدت ناراحتی، بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم، ناگهان با چهره نورانی قلب عالم امکان، حضرت حجت علیه السلام روبه‌رو شدم، بی درنگ سلام کردم، جواب سلامم را داد و فرمود: نه تنها زشت نیست و ناراحت نمی‌شوم که به علمدار کربلا متوسّل گردی، بلکه شما را راهنمایی نیز می‌کنم که هنگام توسّل به علمدار کربلا چه بگویی، هنگامی که برای روای حاجت به آن حضرت متوسّل شدی، بگو: «يا أبا العوّثِ أدرِ کُنّی؛ ای پدر پناه دهندگان به فریادم برس و به من پناه ده». (۳۲)

## علم و معرفت حضرت عباس علیه السلام در دوران کودکی

محقق دانشمند، مرحوم سید عبدالرزاق مقرّم در کتاب (العباس) می‌نویسد: در روایتی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده فرموده‌اند: انّ العباس بن علی زق العم زقاً؛ همانا عبّاس، فرزند علی در کودکی علم را چون غذا از پدرش وارد جاننش نموده است. (۳۳) سپس می‌نویسد: این تعبیر، تشبیه بسیار لطیفی است؛ زیرا هرگاه کبوتری غذا را نرم و گوارا کند و به بچه‌اش بخوراند، از آن تعبیر به (زُق) می‌شود؛ این بیان حاکی است که حضرت عباس علیه السلام در دوران خردسالی، علم و حکمت را چون شیر مادر، شیره جاننش نموده و در دامان علم و حکمت، رشد و نمو نموده و دارای علم لدّنی بوده است. (۳۴) و نیز در شأن حضرت عباس علیه السلام گفته شده: «انّه کان من فقهائِ أَوْلَادِ الْأَئِمَّةِ؛ عبّاس علیه السلام از عالمان فقیه فرزندان امامان علیهم السلام می‌باشد». (۳۵) دانشمندان و محدّثان بزرگ در شأنش گفته‌اند: حضرت عبّاس علیه السلام از هر کرانه که به جانبش آیی، دریایی است که موج‌هایش نیکی‌ها است و کرانه آن سرشار از سخاوت و کرم است. (۳۶) روزی امام علی علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام که در دوران کودکی به سر می‌برد، فرمود: بگو یک. حضرت عبّاس علیه السلام گفت: یک. علی علیه السلام فرمود: بگو دو. حضرت عباس علیه السلام در پاسخ گفت: من با آن زبانی که یک گفته‌ام (و به یکتایی خدا اقرار نموده‌ام) شرم می‌کنم که بگویم: دو (و از دایره یکتایی خدا خارج کردم). امام علی علیه السلام دو چشمان عبّاس علیه السلام را بوسید. (۳۷) طبق پاره‌ای از روایات، حضرت عباس علیه السلام در این هنگام پنج سال داشت. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام



فرمود: «كان عمنا العباس نافذ البصيرة؛ عموی ما عباس، بصیرت نافذ (چشم تیزبین و عمق‌نگر) داشت». (۳۸) لذا مرحوم محمد باقر بیرجندی می‌نویسد: همانا عباس، از فقهای بزرگ و از بزرگان خاندان نبوت بود. (۳۹)

### ادب حضرت عباس «علیه السلام» در دوران کودکی

یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی، رعایت ادب است. ادب در برابر بزرگان و مقدّسات و در همه موارد زندگی، زینت اخلاق است و از عوامل و ارکان مهم شخصیت معنوی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «يا بَنِي الْأَدَبِ لِقَاحُ الْعَقْلِ...؛ پسر! ادب بارور شدن عقل و بیداری قلب و سرفصل فضیلت و ارزش‌هاست». (۴۰) نیز فرمود: «مَنْ أَخْرَجَ عَدَمَ آدَبِهِ لَمْ يَقْدِمْهُ كِتَافُهُ حَسَبِيَّةً؛ کسی که بی‌ادبی، او را عقب انداخت، عظمت مقام حسب و فامیل، او را به جلو نخواهد انداخت». (۴۱) و نیز فرمود: «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ هیچ ارثی ارزشمندتر از ادب نیست». (۴۲) بر همین اساس، حضرت علی علیه السلام فرزندان را به خوبی تربیت کرد، از این رو آنان از با ادب‌ترین افراد جامعه خود بودند. حضرت عباس علیه السلام از همین مکتب درخشان، درس ادب آموخته بود؛ لذا از ویژگی‌های زندگی سراسر درخشان حضرت عباس علیه السلام ادب او در همه دوران سال‌های زندگی‌اش از کودکی تا آخر عمر بود. در این راستا نظر شما را به چند نمونه زیر جلب می‌کنیم: ۱ - روایت شده که حضرت عباس علیه السلام بدون اجازه در کنار امام حسین علیه السلام نمی‌نشست و اگر پس از اجازه می‌نشست، مانند عبدی خاضع، دو زانو در برابر مولایش می‌نشست. (۴۳) ۲ - روایت شده که در طول ۳۵ سال عمر حضرت عباس علیه السلام آن بزرگوار هرگز برادرش امام حسین علیه السلام را برادر خطاب نکرد، بلکه با تعبیراتی مانند: سیدی، مولای، یا بن رسول الله، آقای من، سرور من، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن حضرت را صدا می‌زد، به جز در مورد آخرین ساعت عمر و در لحظه شهادت که صدا زد: برادر، برادرت را دریاب! این تعبیر نیز یک نوع ادب بود؛ زیرا بیانگر آن بود که برادرت رسم برادری را با بهترین وجه ادا کرد و تو ای برادر، اکنون با مهر برادری به من بنگر. در کتاب «مستطرف الاحادیث» نقل شده: روزی امام حسین علیه السلام در مسجد آب خواست. عباس علیه السلام که در آن هنگام کودک بود، بی‌آنکه به کسی بگوید با شتاب از مسجد بیرون آمد. پس از چند لحظه دیدند، ظرفی را پر از آب کرده و با احترام خاصی ظرف آب را به برادرش امام حسین علیه السلام تقدیم کرد. روز دیگری، خوشه انگوری را به او دادند. او با اینکه کودک بود، با شتاب از خانه بیرون آمد، پرسیدند: کجا می‌روی؟ فرمود: می‌خواهم این انگور را برای مولایم، حسین علیه السلام ببرم. (۴۴) حضرت علی علیه السلام در همان خردسالی عباس علیه السلام، توجه خاصی به ادب ایشان داشت. او را به تلاش و کارهای مهم و سخت مانند کشاورزی، تقویت روح و جسم، تیراندازی و شمشیرزنی و سایر فضایل اخلاقی، تعلیم و عادت داده بود. حضرت عباس علیه السلام گاهی در کنار پدر مشغول کشاورزی و باغداری در نخلستان‌ها بود و زمانی احادیث و برنامه‌های اسلام را در مسجد به دیگران می‌آموخت و به تهیدستان و بینویان کمک می‌کرد. او به برادران و خواهرانش احترام شایانی می‌گذاشت. و دوش به دوش آنان در بالا- بردن سطح فرهنگ مردم می‌کوشید و در یک کلام، بازوی پرتوان پدر و چشم نافذ اسلام و مطیع برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود. حضرت عباس علیه السلام سخن امام علی علیه السلام را در زبان و سیمای امام حسن علیه السلام را در چهره و خون امام حسین علیه السلام را در رگ‌ها داشت. (۴۵)

### امیرالمؤمنین دستان حضرت عباس «علیه السلام» را می‌بوسد

روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام فرزندش عباس علیه السلام را که آن وقت کودکی خردسال بود، در آغوش گرفت و در حالی که بر اثر شدت ناراحتی، قطرات اشک از دیدگانش می‌ریخت، بازوان عباس علیه السلام را می‌بوسید. ام‌البنین علیها السلام که آن

صحنه را می‌دید، نگران شد و از علی علیه السلام پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: دست‌های این کودک را دیدم و آنچه را که در آینده به آنان می‌رسد به خاطر آوردم، از این رو متأثر شدم. امّ البنین علیها السلام با اضطراب پرسید: مگر دست‌های او چه می‌شوند؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: دستهایش قطع می‌شوند. سپس با اندوه دردناکی چند بار فرمود: مگر با یزید چه کرده‌ام؟ امّ البنین علیها السلام که با شنیدن این سخن، اشک اندوه می‌ریخت، پرسید: برای چه دست‌های عباس علیه السلام قطع می‌شوند؟ حضرت علی علیه السلام ماجرای کربلا را برای امّ البنین علیها السلام شرح داد، امّ البنین به خاطر آن مصایب جانگدازی که بر خاندان نبوت وارد می‌شود منقلب شد و سخت گریه کرد، سپس با نیروی صبر و شکر، خود را آرام نمود و خدا را به خاطر اینکه فرزندش فدای امام حسین علیه السلام سبط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گردد، شکر نمود. (۴۶)

حضرت علی علیه السلام به امّ البنین علیها السلام فرمود: عباس علیه السلام در پیشگاه خداوند بزرگ، دارای مقام بسیار ارجمندی است، خداوند به جای دو دست، دو بال به او عنایت می‌کند، او با آن دو بال، همراه فرشتگان در فضای بهشت به پرواز در می‌آید، چنان که این موهبت را به جعفر طیار، عنایت نموده است. امّ البنین با شنیدن این مژده، خشنود شد و خدا را سپاس گفت. (۴۷) آری مادر حضرت عباس علیه السلام از شیرزان مخلص و نمونه‌ای بود که اگر گریه می‌کرد، گریه‌اش عاطفی بود ولی وقتی از فداکاری پسرش در راه حق و پاسداری از حریم امام حسین علیه السلام باخبر شد از اعماق دل خشنود شد و از عمق دل، خدا را به خاطر داشتن چنین فرزندی سپاس می‌گفت. (۴۸)

### ابراز عجز دانشمند گستاخ در مورد علم حضرت عباس علیه السلام

در مجلسی سخن از فضل و عظمت علمی حضرت عباس علیه السلام به میان آمد. یکی از علمای زاهد غیر شیعه که در آنجا حضور داشت، به زهد و علم و آثار علمی خود مغرور شده، خود را در ردیف حضرت عباس علیه السلام یا عالم‌تر از او دانست. حاضران او را سرزنش کردند و مجلس ختم شد، بعد از چند روزی او را در حرم حضرت عباس علیه السلام در حالی دیدند که ریسمانی به گردن خود بسته و سر دیگر ریسمان را به ضریح مطهر گره زده، گریه می‌کند و با عجز و ناله، خود را سرزنش می‌نماید. ماجرا را از او پرسیدند، در پاسخ گفت: شب گذشته در عالم خواب دیدم مجلس باشکوهی از علما و بزرگان تشکیل شده، شخصی خبر داد که حضرت ابوالفضل علیه السلام به مجلس شما می‌آید. پس از لحظاتی، نور تابان آن حضرت بر آن مجلس تابید و با شکوه بی‌ظیری وارد مجلس شد و در صدر مجلس روی صندلی نشست. حاضران همه در برابرش خضوع نموده بودند. به خاطر جسارتی که کرده بودم ترس و وحشتی عجیب مرا فرا گرفت. آن بزرگوار به همه افراد حاضر با نظر مهربانگیز نگریست و صحبت کرد و وقتی که نوبت به من رسید، فرمود: تو چه می‌گویی؟ من از گفته‌ام اظهار پشیمانی کردم. فرمود: من در نزد پدرم و برادرانم حسن و حسین علیهما السلام درس آموختم و در دین خود و آنچه آموختم به مرحله یقین رسیده‌ام، ولی تو در شک و تردید به سر می‌بری و در امامت امامان حق شک داری، آیا چنین نیست؟ و پس از بیانی دیگر با دست مبارک به دهانم زدند که از خواب بیدار شدم. اکنون به جهل و گمراهی خود اعتراف می‌کنم و به آستان مقدّسش برای درخواست عفو و لطف آمده‌ام. (۴۹) نظیر این ماجرا در مجلس یکی از افرادی که ظاهراً اهل علم به نظر می‌رسید اتفاق افتاد. او می‌گفت: سلمان از نظر علمی بر حضرت عباس علیه السلام برتری دارد؛ زیرا حضرت علی علیه السلام در شأنش فرموده: «سَلْمَانٌ بَحْرٌ لَا يَنْزُحُ؛ سلمان دریای بی‌پایان است». (۵۰) او بعد از گفتن این سخن، شبی در عالم خواب دید در مجلس باشکوهی است و حضرت عباس علیه السلام در صدر مجلس نشسته و سلمان دست به سینه برای خدمت‌گذاری آن حضرت ایستاده است و به او می‌گوید: ای مرد! چرا اشتباه می‌کنی، افتخار من این است که خدمت‌گذار فرزند علی علیه السلام حضرت عباس علیه السلام می‌باشم. (۵۱)



## کمالات حضرت عباس «علیه السلام»

بدون تردید شخصیت انسان به پاک‌سازی و بهسازی معنوی او بستگی دارد در اسلام به «ترکیه و تعلیم» تعبیر شده است و به عبارت روشن‌تر انسان و هر موجود دیگر با دو نیروی جذب و دفع زنده است؛ مثلاً یک درخت گلابی را در نظر بگیرید، این درخت در مسیر رشد و نمو خود همواره با جذب و دفع همراه است، یعنی جذب عوامل کمال و دفع آفات و موانع و دست اندازها. به طور کلی اگر جذب و دفع متوقف گردد، انسان و هر موجود دیگری، در پرتگاه سقوط و نیستی قرار می‌گیرد، سیستم متابولیسم (سوخت و ساز) در وجود انسان و حیوانات، بر همین اساس است. درخت در رشد و نمو خود در مسیر تکامل، عواملی مانند آب، غذا، نور، حرارت و هوای آزاد را جذب می‌کند و آفات را دفع می‌نماید. اگر باغبان، آفات گیاهی، مانند شته‌ها، کرم‌های ساقه‌خوار و ... را از آن دفع ننماید، آن گیاه در نیمه راه می‌خشکد و قبل از دادن میوه می‌میرد. در وجود انسان نیز می‌بینیم، زندگی انسان به خون بستگی دارد، در میان خون، گلبول‌های سفید و قرمز به طور فراوان شناورند، گلبول‌های سفیدی که تعدادشان در هر میلی‌متر مکعب خون، حدود شش هزار عدد است و در کل بدن، بیش از سی میلیارد عدد می‌باشند. این گلبول‌ها مأمور دفع دشمن و راندن آن از کشور بدن هستند تا موجب خسارت‌رسانی به بدن و سد راه تکامل جسمی نشوند. وظیفه و مأموریت این گلبول‌های سرخ که تعدادشان بسیار و تقریباً در هر میلی‌متر مکعب خون، پنج میلیون گلبول سرخ است، جذب و پخش غذا به سراسر بدن است. به این ترتیب به اهمیت نقش جذب و دفع، پی می‌بریم که اگر خدای نکرده به نیروی جذب و دفع بدن اختلال وارد شود (مانند ابتلا به بیماری ایدز که موجب تبلی و از کار اندازی گلبول‌های سفید است) انسان را با خطر مرگ رو به رو می‌سازد. در رابطه با شخصیت معنوی انسان نیز همین قانون وجود دارد، یعنی رشد و تعالی شخصیت انسان، بستگی به دفع و جذب (ترکیه و تعلیم) دارد، از یکسو باید عوامل و زمینه‌های سقوط؛ مانند گناهان را از روح و روان، دفع و پاک‌سازی نمود و از سوی دیگر باید فضایل و ارزش‌ها؛ مانند ایمان، علم، عمل صالح و خصال نیک را جذب کرده و با آنان، روح و روان را آراست، که از این دفع و جذب و نتیجه آن، علمای اخلاق به «تخلیه و تجلیه و تحلیه» تعبیر می‌کنند؛ یعنی نخست باید با نیروی تقوا، روح و روان را از موانع کمال (گناهان) خالی ساخت، سپس باید روح و روان را با فضایل اخلاقی زینت داد و در مرحله سوم است که نور خدا و ارزش‌های ملکوتی در وجود انسان متجلی و آشکار شده، انسان به هدف از خلقت خود خواهد رسید. به گفته سعدی: تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی چه میان نقش دیوار و میان آدمیت طیران مرغ دیدی، تو ز پای بند شهوت به درآی تا ببینی طیران آدمیت در قرآن مجید، هدف از فرستادن پیامبران از طرف خدا، همین ترکیه و تعلیم (دفع و جذب یا پاک‌سازی و بهسازی) عنوان شده، چنان‌که این معنی در آیات ۲ سوره جمعه و ۱۶۴ سوره آل عمران و ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره آمده است. برای روشن شدن مطلب به ذکر یکی از این آیات می‌پردازیم، در آیه ۲ سوره جمعه می‌خوانیم «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ خداوند کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را برای آنان بخواند و آنان را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: اگر شیطان‌ها دل‌های انسان‌ها را احاطه نکنند، انسان‌ها می‌توانند به جهان ملکوت بنگرند. (۵۲) همچنین فرمود: اگر زیاده روی در سخنان شما و آزادی دل‌هایتان در برابر فساد نبود، آنچه را من می‌بینم مشاهده می‌کردید و آنچه را من می‌شنوم، شما هم می‌شنیدید. (۵۳) نتیجه اینکه: پایه و مایه شخصیت معنوی، دوری از گناه و داشتن ارزش‌های والای انسانی است. (۵۴)

**لقب‌های حضرت عباس «علیه السلام» در شرحی کوتاه و مختصر**

## معنای لقب

لقب، عنوانی است که در اثر بروز و ظهور خصلت‌هایی از انسان‌ها به آنان نسبت داده می‌شود تا نشانگر ویژگی‌های آنان باشد. در این راستا؛ کنیه نیز که در زبان عربی در مردان با پسوند (أَب) و در زنان با پسوند (أُم) تلفظ می‌شود، غالباً نشأت گرفته از خصلت‌های انسان‌ها است و نشان دهنده آثار وجودی آنان می‌باشد. در اسلام برای عیب‌پوشی و حفظ حریم پاکی و پاک زیستی و دوری از شایعه‌های زشت که موجب آلودگی محیط خواهد شد و دارای پی‌آمدهای شومی است، از ذکر لقب‌های زشت برای انسان‌های مؤمن، نهی شده است؛ چنانکه در فرازی از آیه ۱۱ سوره حجرات می‌خوانیم: «وَلَا تَنَادُوا بِاللِقَابِ»؛ همدیگر را با لقب‌های زشت یاد نکنید. دین مبین اسلام به طور صریح هرگونه اسم و لقبی را که موجب کوچک‌ترین اهانت و تحقیر مؤمن گردد، ممنوع نموده است. روایت شده، صفیه، دختر حی بن اخطب یهودی، پس از ماجرای فتح خیبر، مسلمان شد و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گردید. روزی گریان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از علت گریه او پرسید، او عرض کرد: عایشه به من می‌گوید: ای یهودی زاده! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا به او جواب ندادی که پدرم هارون برادر موسی است و عمویم موسی علیه السلام است و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام هستیم. در این هنگام آیه فوق نازل شد. (۵۵) از این روایت فهمیده می‌شود که مسلمانان باید از لقب‌گذاری زشت نسبت به مؤمنان بپرهیزند و لقب‌های نیک را (مانند موسی‌زاده، هارون‌زاده، برادر زاده موسی و ...) برای آنان برگزینند. (۵۶) نیز روایت شده، یکی از اصحاب در موردی به بلال حبشی گفت: یا بن السوءاء؛ ای سیاه پوست زاده! پیامبر برآشفت و او را سرزنش کرد و فرمود: تو، جز با عملت بر سیاه پوست یا سرخ پوست برتری نداری. نظر به اینکه حضرت عباس علیه السلام در ابعاد مختلف زندگی دارای عالی‌ترین ارزش‌ها بود و آن ارزش‌ها به طور آشکار و کامل در او دیده می‌شد، به تدریج همان‌ها برای او لقب‌ها و کنیه‌هایی شدند و مردم با ذکر آن لقب‌ها و کنیه‌ها که بیانگر فضایل حضرت عباس علیه السلام بودند، عظمت اخلاقی او را بازگو می‌کردند و در مجموع او را ابوفاضل (پدرارزش‌ها) می‌خواندند. اینکه به حضرتش، ابوالفضل می‌گفتند به خاطر یکی از این دو علت بود: (۱) پسری به نام فضل داشت (۲) سراسر زندگی درخشان آن حضرت پر از فضل و فضیلت بود. البته به نظر می‌رسد علت دوم مناسبت‌تر باشد. به هر حال حضرت عباس علیه السلام دارای القاب است، تا آنجا که علامه مامقانی، رجالی معروف در تنقیح المقال می‌نویسد: و قد عدت له ستة عشر لقباً؛ برای حضرت عباس علیه السلام شانزده لقب برشمرده‌اند. محدث محقق، مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی پس از یادآوری اینکه القاب حضرت عباس علیه السلام بسیار است، به ذکر چهارده لقب پرداخته است: (۱) قمر بنی هاشم (۲) باب الحوائج (۳) الشهید (۴) عبدصالح (۵) سقاً و ساقی و ابوالقربه (۶) المستجار (پشت و پناه) (۷) فرمانده لشکر (۸) حامی (۹) فادی (فداکار) (۱۰) ضیغم (شیر) (۱۱) مؤثر (ایثارگر) (۱۲) سردار و پیشتاز (۱۳) پرچمدار (۱۴) ظهر الولاية (پشتیان ولایت). (۵۷) در اینجا القاب دیگری نیز برای آن حضرت ذکر کرده‌اند؛ مانند: (۱۵) المواسی (۱۶) الواقی (۱۸) اطلس (۱۸) باب الحسین (۱۹) الشاعی (۲۰) صدیق (۲۱) البطل العلقمی و ... آمده است. (۵۸) مخفی نماند که القابی دیگر؛ مانند: مجاهد، ناصر، مجیب، راغب و ... در زیارت‌نامه حضرت و کتب دیگر آمده است. اینکه به شرح کوتاه و مختصر برای القاب بیست و یک گانه حضرتش می‌پردازیم:

### (۱) قمر بنی هاشم

قبلاً گفتیم که حضرت عباس علیه السلام از جمال و زیبایی ویژه‌ای برخوردار بود، سیمایی جذاب، قامتی رشید و رعنا و چهره‌ای درخشان داشت. از این رو او را ماه دودمان هاشم خواندند و این موضوع گویی نشانگر آن بود که حسین علیه السلام خورشید انقلاب است و عباس علیه السلام ماه انقلاب، با توجه به اینکه ماه از خورشید، کسب نور می‌کند. قمر بنی هاشم، لقبی است که در

بردارنده واقعی قابل توجه است، زیبایی، سپیدی صورت و چشمگیری نگاه عباس به همراه اُبّهت انبوه او سبب این لقب گردید، به گونه‌ای که همگان او را چون ماهی فروزان و درخشنده در خاندان بنی هاشم می‌دانستند.

## (۲) باب الحوائج

از آنجا که حضرت عباس علیه السلام بر اثر فداکاری‌ها، اخلاص، ایثار و خصال عظیم انسانی در پیشگاه خدا دارای مقام بسیار ارجمند و آبروی مخصوص گردید، توسّل به ذیل عنایت او موجب روا شدن حاجات است؛ زیرا پذیرش شفاعت او در درگاه خداوند قطعی است و در این مورد هزاران نفر از قدیم و ندیم، با توسّل به او نتیجه گرفته‌اند. که نمونه‌هایی از آنان در فصل کرامات و عنایات حضرتش آمده است. از این رو او را باب الحوائج خواندند و تجربه بسیاری رسیده که نذر برای آن حضرت و مادرش امّ البنین علیهما السلام و توسّل به آنان حاجتمندان را به مقصود رسانده است. گفتنی است که به گفته بعضی از علما، واژه عبّاس به حروف حساب ابجد، معادل عدد ۱۳۳ است، هر کس بعد از نماز ۱۳۳ بار با عبارت ذیل به حضرت عباس علیه السلام متوسّل شود به امید خدا به مقصود می‌رسد: «یا کاشف الكرب عن وجه الحسین، اِکْشِفْ کربی بحقّ اخیک الحسین علیه السلام؛ ای عبّاس که اندوه را از چهره حسین علیه السلام برطرف ساختی، به حقّ برادرت حسین علیه السلام اندوه مرا برطرف ساز. (۵۹)

## (۳) شهید

گرچه انسان‌های سعادت‌مند بسیاری به افتخار اخذ مدال «شهید» نایل شده‌اند؛ ولی بدون تردید، شهیدان دارای درجات گوناگون هستند، حضرت عباس علیه السلام از آن افرادی بود که به راستی حائز مفهوم عمیق شهید و شهادت، به طور کامل بود و به تمام امتیازات شهادت نایل گردید و از برجستگان در میان شهیدان سرفراز شد؛ چنان‌که امام سجاده‌علیه السلام فرمود: او در قیامت دارای مقامی خواهد شد که همه شهیدان به مقام او حسرت می‌برند. (۶۰) او کسی است که دست‌هایش زودتر از خودش شهید شدند و سربریده‌اش به گونه‌ای ضربه دید که صورت و پشت صورتش مشخص نبود. (۶۱) امام سجاده‌علیه السلام وقتی که روز ۱۳ محرم، سال ۶۱ ه.ق همراه بنی اسد کنار پیکر مطهر حضرت عباس علیه السلام آمد، تا آن را به خاک بسپارد، خطاب به او فرمود: و علیک منی السّلام من شهید محتسب؛ ای شهید مخلص راه خدا، سلام من بر تو باد. (۶۲) امام صادق علیه السلام در ضمن ستایش او فرمود: و مضی شهیداً، او شهید از دنیا رفت. (۶۳) و در زیارت‌نامه‌ای که برای آن حضرت تنظیم نمود، خطاب به او فرمود: بعثک الله فی الشهداء؛ خداوند تو را در میان شهیدان برانگیخت. (۶۴) به هر حال، حضرت عباس علیه السلام شهید حاضر و ناظری است که بر قلّه شهادت، راست قامت ایستاده و نظاره‌گر صحنه‌هاست تا با جاذبه معنوی خود، شهادت طلب‌پروانند و نام‌اش به دل‌ها قوت بخشد، روح‌ها را نشاط دهد، پاها و بازوان را محکم و استوار سازد و انسان‌های شایسته را برای جبهه‌ها و صحنه‌های سخت اسلامی ذخیره نماید.

## (۴) عبدالصالح

این لقب از زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام گرفته شده که فرمود: سلام بر تو ای عبدالصالح. حضرت عباس علیه السلام هم عبد خدا و هم صالح و خالص بود. در عبودیت و بندگی او هیچ‌گونه شائبه نبود، نه تنها در نماز و امور عبادی؛ بلکه در همه امور، بنده مطیع خدا بود. هرگز خطایی در زندگی او دیده نشد. (۶۵) عبودیت و بندگی خالص خدا، اساس و سنگ زیر بنای سایر ارزش‌هاست. عظمت هر انسانی بستگی به درجه عبودیت او در پیشگاه خدا دارد. خداوند وقتی که می‌خواهد اوج عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله را که در مسئله معراج آشکار شد، بیان کند، عامل اصلی آن را بندگی محمد صلی

الله علیه و آله معرفی کرده، در آغاز سوره اسراء می‌فرماید: پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پر برکت ساختیم، برد تا آیات خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بینا است. (۶۶) آری، شنوایی و بینایی مطلق خدا، بندگان صالح را به مقام بسیار بلند می‌رساند، به قول شاعر: بندگی کن تا که سلطانت کنند تن رها کن تا همه جانت کنند خوی حیوانی سزاوار تو نیست ترک این خو کن، سلیمان‌ت کنند در آیه مذکور اشاره‌ای به این معنی شده که عبودیت و بندگی خالصانه پیامبر صلی الله علیه و آله - نه رسالت او - سبب معراج او (که از شاخصه‌های عظمای رسالت اوست) گردید است. (۶۷) روایت شده، قاسم بن اصیغ نباته گفت: مردی از طایفه بنی دارم را دیدم که رویش سیاه شده بود. به او گفتم: چهره تو سفید بود، چرا این گونه سیاه شده است؟ در پاسخ گفت: من مردی را که در میان دو چشمانش (پیشانی‌ش) اثر سجده آشکار بود کشتم. گفتم: او چه کسی بود؟ گفت: او عباس فرزند علی علیه السلام بود. (۶۸) در نقل دیگر آمده، این شخص سنگدل گفت: از آن وقتی که این آقا (حضرت عباس علیه السلام) را کشته‌ام، هر شب نزد من می‌آید و گریبان مرا می‌گیرد و کشان کشان مرا به پرتگاه دوزخ می‌برد و مرا در میان دوزخ می‌افکند. در عالم خواب فریاد و شیون می‌زنم، به طوری که همه افراد محل، صدای شیون مرا می‌شنوند. (۶۹)

### ۵) المستجار (پناهگاه)

از القاب دیگر حضرت عباس علیه السلام اینکه مستجار و پناه برای پناهندگان بود. شاعر معروف، فهیم و مخلص اهل بیت علیهم السلام (شیخ محمد رضا اُزری) (۷۰) در شأن و مقام حضرت عباس علیه السلام قصیده‌ای سرود. هنگامی که این مصرع از قصیده را سرود «یوم ابوالفضل استجار به الهدی؛ روز عاشورا، روزی است که حسین علیه السلام مخزن هدایت به عباس علیه السلام پناه برد»، در نظر خود، صحت این مطلب را بعید شمرد که حسین علیه السلام به او پناه برده باشد و شاید این سخن مورد قبول امام حسین علیه السلام واقع نگردد. شب هنگام در عالم خواب، امام حسین علیه السلام به او فرمود: آنچه را گفته‌ای صحیح است، من به برادرم پناهنده شدم، مصرع این شعر را با این جمله تکمیل کن: «والشمس من کدر العجاج لثامها؛ در آن هنگام به عباس علیه السلام پناه بردم که بر اثر حمله‌ها و درگیری و گرد و غبار، بین زمین و آسمان تیره و تار شده بود، به طوری که نقاب گرد و غبار جلوی نور خورشید را گرفته و هوا را تاریک نموده بود». (۷۱)

### ۶) فرمانده لشکر

یکی از القاب حضرت عباس علیه السلام (قائد الجیش) به محض فرمانروا و سپهسالار لشکر امام حسین علیه السلام بود. روشن است که احراز چنین منصبی بستگی به شجاعت، کاردانی، تیزهوشی، ایمان و اراده راسخ، شهادت‌طلبی و قوت قلب دارد که تمام این خصال در وجود پر برکت عباس علیه السلام جمع بود که مدال سرلشکری امام حسین علیه السلام را از آن حضرت گرفت.

### ۷) حامی و محامی

حضرت عباس علیه السلام به راستی و با تمام وجود، در همه صحنه‌های کربلا حضور داشت و نهایت حمایت و یاری خود را نسبت به دین و امام عصرش آشکار ساخت. از این رو لقب حامی (۷۲) به طور شایسته و کامل زینده وجود او است. در بعضی از عبارات، آن حضرت به عنوان (حامی الضعینه) یاد شده است. (۷۳) ضعیفه به معنی هودج است، کنایه از این است که او یگانه حامی بانوان هودج نشین بود و در سفر کربلا از آنان نگهبانی می‌کرد و آنان در پناه چنین نگهبان نیرومند و شجاعی هیچ گونه نگرانی نداشتند.

**(۸) فادی**

حضرت عباس علیه السلام به راستی فداکاری را به آخرین حدّ و مرز خود رسانید، خود و برادران خود و هستی خود و حتی دو پسر خود را (بنا به بعضی از روایات) فدای دین و امام حسین علیه السلام و آرمان آن حضرت کرد. (۷۴) حقّ جهاد و جانبازی را با تلاش بی نظیر تا آخرین نفس و آخرین قطره خون، ادا کرد که امام حسین علیه السلام در کنار پیکر به خون تپیده‌اش فرمود: ای برادر! تو در راه خدا آنچه که سزاوار جهاد است انجام دادی. (۷۵)

**(۹) ضیغم**

گاهی عباس علیه السلام را ضیغم و گاهی ضرغام که هر دو به معنی شیر نیرومند و چابک است می خواندند؛ چرا که او در میدان رزم با دشمن چون شیری نیرومند بود که به گله روباه حمله می کرد، ده‌ها و صدها نفر را در حمله‌های حیدری خود به خاک ذلت می افکند؛ همانگونه که حضرت حمزه علیه السلام عموی پدرش، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و همانگونه که پدرش علی علیه السلام (اسد الله الغالب) شیر غالب و چابک خدا بود. او نیز این خصلت را از آنان به ارث برده و چون شیر از دشمن نمی هراسید و با شجاعتی بی بدیل، با عالی ترین نبردی که قهرمانان را به تعجب و امید می دارد، نبرد می کرد.

**(۱۰) مؤثر (ایثارگر)**

فداکاری عباس علیه السلام در حدّ ایثار بود؛ ایثار یعنی اینکه انسان آنچه را خود دارد به دیگران می بخشد، مانند گرسنه‌ای که غذای مورد نیاز خود را به فقیری می دهد، بنابراین ایثار مرحله‌ای بالاتر از سخاوت است. حضرت عباس علیه السلام به پیروی از پدر و برادرانش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در راه حقّ ایثارگر بود و به راستی که در این راستا از همه چیز خود گذشت و آنچه داشت در طبق اخلاص نهاده و به پیشگاه خداوند هدیه کرد. امان‌نامه دشمن را رد کرد و استوار و ثابت قدم از حقّ دفاع نمود. ایثار او تا آنجا بود که جیره آب خود را برای دیگران می گذاشت. او با اینکه سخت تشنه بود در کنار شریعه فرات به خاطر آنکه برادرش تشنه است، آب ننوشید. خداوند در قرآن، انصار (مسلمانان مدینه) را به خاطر آنکه مهاجران (مسلمانان مکه) را بر خود مقدم داشتند، تمجید می کند و ایثارگر می خواند: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؛ «آنان (در غذا رسانی و مسکن) مهاجران را بر خود مقدم می دارند، گرچه خود به شدت فقیر هستند». (۷۶) حضرت عباس علیه السلام با اینکه به شدت تشنه بود، دیگران را بر خود مقدم داشت. او سه برادرش را جلوتر از خود به میدان فرستاد و ایثار کرد و طبق بعضی روایات، دو پسرش به نام عبدالله و محمد را که نوجوان بودند، به میدان فرستاد و هر دو در کربلا شهید شدند. (۷۷)

**(۱۱) سردار پیشتاز سپاه**

حضرت عباس علیه السلام را با لقب (کبش الکتیبه) می خواندند. این لقب بیانگر پیشتازی و سرداری حضرت عباس علیه السلام در سپاه امام حسین علیه السلام است.

**(۱۲) پرچمدار**

در جنگ‌های قدیم، پرچمدار از موقعیت خاصی برخوردار بود؛ زیرا سرنگونی پرچم دلیل شکست و موجب تضعیف روحیه رزمندگان تحت آن پرچم می شد. از این رو در روز عاشورا، پرچم لشکر امام حسین علیه السلام در دست حضرت عباس علیه السلام

بود. حضرت عباس علیه السلام تا دست در بدن داشت، پرچم را سرفراز نگه داشت. حتی طبق پاره‌ای از روایات، همچون عمویش جعفر طیار با کمک دو بازوی بریده‌اش پرچم را به سینه‌اش چسباند و نگه داشت و قوت مرکز فرماندهی را با این کار حفظ کرد تا هنگامی که عمود آهنین بر سرش زدند و از پشت اسب به زمین افتاد، در حقیقت او با پرچمش با هم به زمین افتادند. (۷۸) برای پی بردن به اهمیت پرچمداری عظیم حضرت عباس علیه السلام نظر شما را به قضیه جالب زیر جلب می‌کنیم: در نقل‌های تاریخی آمده است هنگامی که وسایل غارت شده از شهدای کربلا را به شام نزد یزید بردند، در میان آنها پرچم بزرگی وجود داشت. یزید و حاضران بهت‌زده دیدند، همه پرچم، آسیب دیده و سوراخ شده ولی دسته آن سالم است. یزید از روی حیرت و تعجب پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می‌کرد؟ گفتند: عباس علیه السلام پسر علی علیه السلام. یزید از روی حیرت و تجلیل از پرچمدار، سه بار برخاست و نشست و به حاضران گفت: به این پرچم بنگرید که بر اثر صدمات و ضربه‌ها هیچ جای سالم در آن نمانده جز دستگیره آن که پرچمدارش آن را با دست حمل می‌کرده است. (یعنی دستگیره سالم، نشان می‌دهد که پرچمدار، تیرها و ضربه‌هایی را که بر دستش وارد می‌شده تحمیل کرده و پرچم را رها نکرده است.) سپس گفت: أَبَيْتَ اللَّعْنَ يَا عَبَّاسُ هَكَذَا يَكُونُ وَفَاءَ الْأَخِ لِأَخِيهِ؛ ای عباس! لعن و ناسزا را از خود دور ساختی (و هرگز روا نیست کسی به تو ناسزا گوید) این است معنی وفای برادر نسبت به برادرش. (۷۹)

### (۱۳) پشتیبان ولایت و امامت

یکی از القاب حضرت عباس علیه السلام این بود که به او (ظَهْرُ الْوَلَايَةِ) (۸۰)؛ حامی و پشتیبان ولایت می‌گفتند؛ زیرا همان گونه که کمر، انسان را راست قامت نگه می‌دارد و پشتوانه محکمی برای حرکت انسان است، حضرت عباس علیه السلام نیز چنین نقشی را برای نگهبانی از حریم ولایت و امامت دارا بود و به راستی پشت و پناه امر ولایت و تا آخرین حدّ توان از ولایت و آرمانهایش پشتیبانی کرد. از این رو وقتی که حضرت عباس به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام به بالینش آمد و فرمود: «الآنَ اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلْتُ حَيْلَتِي؛ اکنون پشتم شکست و چاره‌ام کم شد.» (۸۱) بگفتش کای سپهدار قبیله زمرگت مرا کم گشت حيله شکستی پشتم ای شمشاد قامت نمی‌باید درستی تا قیامت دریغ از بازوی زور آزمایت دریغ از پنجه خیر گشایت دریغ از اهل بیت بی پناهم دریغ از یاور و میر سپاهم (۸۲)

### (۱۴) مواسات برادری

حضرت عباس علیه السلام را امام زمان، حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در زیارت ناحیه، با لقب مواسی خوانده است. مواسی از مواسات (۸۳) است و در اصل به معنی بریدن می‌آید و در نتیجه به معنی شدت دلبستگی به چیزی است؛ حضرت عباس علیه السلام در پیشگاه امام حسین علیه السلام چنین بود. برادری، همیاری و پیوند پرمحبت و تنگاتنگ او با امام حسین علیه السلام همچون همیاری و پیوند عاشق حقیقی، نسبت به معشوق خود بود. مقام عشق را در درگاه بسی بالاتر از عقل است کسی این آستان بوسد که جان در آستین دارد به این ترتیب، درس برادری، وفا، فداکاری و گذشت بی‌نظیر را به جهانیان آموخت و به انسانیت، بها و آبروی فوق العاده داد. (۸۴)

### (۱۵) اطلس

حضرت عباس علیه السلام را اطلس می‌خواندند، زیرا این کلمه به معنی سرخ تیره رنگ و شجاع، چابک و دلاور دریا دل می‌آید. آن حضرت چنان که در صحنه‌های گوناگون نشان داد، دلاوری بی‌بدیل بود. حتی وقتی دست‌هایش را قطع کردند تسلیم نشد و



همچنان می‌جنگید و به طور کلی ترس در قاموس زندگی او وجود نداشت و در نبرد در برابر هزاران نفر هرگز وحشت نمی‌کرد. (۸۵)

### ۱۶) باب الحسین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ؛ مَنْ شَهِرَ عِلْمَ هَسْتَمِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَنْ شَهِرَ اسْتِ، كَسَى كَهْ خَوَاهَانِ وَرُودَ بَهْ اَيْنِ شَهْرِ اسْتِ، بَايْدُ اَزْ دَرِ اَنْ وَارِدُ گَرْدَدُ». (۸۶) حضرت علی علیه السلام در همه امور، پیشکار و واسطه بین مردم و پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هر بزرگی، معاونی دارد که مردم به واسطه او با آن شخص بزرگ ارتباط پیدا می‌کنند. حضرت عباس علیه السلام نیز چنین است و باب الحوائج بودن او نیز از یک نظر به این خاطر است که باب و پیشکار امام حسین علیه السلام است و با وساطت، نیازهای نیازمندان را تأمین می‌کند و بی‌سامانان را سامان می‌بخشد. از علاقه طباطبایی قدس سره صاحب تفسیر المیزان نقل شده که فرمود: مرحوم سید السالکین و برهان العارفین آقای آقا سید علی قاضی (استاد علاقه در عرفان) فرمود: در هنگام کشف، بر من روشن و آشکار شد که وجود مقدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام مظهر رحمت الهیه است و باب پیشکار آن حضرت، سقای کربلا، سرحلقه ارباب وفا، آقا باب الحوائج الی الله، ابوالفضل العباس علیه السلام است. (۸۷)

### ۱۷ - الساعی (تلاشگر)

از سایر القاب حضرت عباس علیه السلام که در زیارت ناحیه حضرت امام هادی علیه السلام آمده، لقب ساعی است؛ یعنی او نهایت سعی و تلاش را برای تحقق نهضت امام حسین علیه السلام نمود و دومین شریک و شخص دوم این نهضت بود و در این راستا حتی یک لحظه هم دریغ نکرد. او هرگز بی تفاوت، بهانه‌جو و خارج از صحنه نبود، بلکه در همه فراز و نشیب‌های نهضت کربلا حضور خلاّق و فعال داشت بر همین اساس، امام صادق علیه السلام خطاب به او فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ؛ گواهی می‌دهم که تو در راه دین و دفاع از امام حق، هیچ‌گونه سستی و توقف نکردی». (۸۸) تلاش و سعی او به جایی رسید که هنگامی که دست راستش را قطع کردند، چنین رجز خواند: «سوگند به خدا اگر دست راستم را قطع کردید، من بدون درنگ تا جان در بدن دارم از دینم و از حریم امام راستگو، فرزند راستین پیامبر پاک و امین حمایت می‌کنم». (۸۹)

### ۱۸ - الصّدیق

در زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام در روز عید فطر و قربان آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالصِّدِّيقُ الْمُوَأَسَى؛ سلام بر تو ای بنده صالح و راستین و فداکار». کلمه صدیق از نظر ادبی، صیغه مبالغه در صدق و صداقت است، این لقب برای حضرت عباس علیه السلام بیانگر خلوص، راستی، فکر روشن و منش او در همه ابعاد زندگی است و این صفت به طور اکمل، لقبی است که ویژه معصومین علیهم السلام است. از این راه نیز به صداقت همه جانبه حضرت عباس علیه السلام پی می‌بریم، چرا که در واقع این لقب، مکمل سایر لقب‌های آن حضرت است؛ به عبارت روشن‌تر نشانگر صدق، حقانیت، کمال و اخلاص در همه القابش می‌باشد. (۹۰)

### ۱۹ - بطل علقمی (قهرمان نهر علقمه (۹۱))

نظر به اینکه حضرت عباس علیه السلام در کنار نهر علقمه، با جانبازی قهرمانانه و با دلاوری‌های عجیب که جز از قهرمانان بزرگ

دیده نشده، او را بطل علقمی خواندند. بزرگان و شخصیت‌هایی مثل مرحوم محقق خبیر، شیخ عبدالواحد مظف کتاب‌هایی پیرامون زندگانی پر افتخار حضرت عباس علیه السلام تحت همین نام (بطل علقمی) به رشته تحریر درآورده‌اند.

## ۲۰- ابوالقزبه، سقا و ساقی تشنگان (۹۲)

از القاب معروف حضرت عباس علیه السلام سقا بودن اوست. توضیح اینکه: منصب سقاییت و آب‌رسانی به تشنگان یکی از ارجمندترین و زیباترین برنامه اسلامی و انسانی است، تاریخچه سقایی و آب‌رسانی در اسلام با سقاییت حاجیان در مکه و در مراسم حج ارتباط پیدا می‌کند. عبدالمطلب جد اول پیامبر صلی الله علیه و آله چاه زمزم در کنار کعبه را که سال‌ها کهنه و متروک و فراموش شده بود، نوسازی کرد و آن را مرکز سقاییت و آب‌رسانی به حاجیان قرار داد. قبل از او پدرش هاشم و عمویش مطلب و پدر آنان عبدمناف عهده‌دار منصب سقاییت و آب‌رسانی بودند و قبل از آنان قصى، جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله سرپرست سقاییت و آب‌رسانی به حاجیان بود. پس از عبدالمطلب مقام سقاییت به پسرش ابوطالب رسید و ابوطالب آن را به برادرش عباس واگذار کرد. (۹۳) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند از شراب طهور و زلال در بسته شده‌ی مخصوص بهشتیان، او را سیراب خواهد کرد. (۹۴) در ماجرای کربلا، یکی از بی‌رحمانه‌ترین کارهای دشمن این بود که به دستور ابن زیاد، آب را به روی اهل بیت و یاران امام حسین علیه السلام بستند و امام حسین علیه السلام و همراهانش را در محاصره شدید آب قرار دادند. در روز هفتم محرم، عمرو بن حجاج یکی از سران دشمن با پانصد سوار، مأمور نگهبانی شریعه فرات شدند، تا شخصی از یاران امام حسین علیه السلام از آنجا آب نبرد. (۹۵) از آن پس، یکی از کارهای مهم حضرت عباس علیه السلام آب‌رسانی به اهل بیت و یاران امام حسین علیهم السلام بود و شهادت ایشان وقتی بود که برای آب آوردن به شریعه فرات رفته بود هنگام بازگشت، سر راهش را گرفتند و در کنار نهر علقمه او را به شهادت رساندند. نخستین بار وقتی به حضرت عباس علیه السلام سقا (آب‌رسان) گفته شد که امام حسین علیه السلام پس از ممنوع شدن آب در روز هفتم، با حضرت عباس علیه السلام در مورد آب‌رسانی گفت و گو کرد، سپس حضرت عباس علیه السلام را (ظاهراً در شب هشتم محرم) همراه بیست نفر سواره و سی نفر پیاده با بیست مشک به سوی فرات فرستاد. آنان به سوی فرات رفتند. درگیری شدیدی بین حضرت عباس علیه السلام و همراهان با نگهبانان شریعه رخ داد، جمعی همراه حضرت عباس علیه السلام با دشمن می‌جنگیدند و جمعی مشک‌ها را پر می‌کردند، حضرت عباس علیه السلام بی‌آنکه یک نفر از همراهانش شهید شود، بیست مشک پر از آب را به خیمه‌ها رساندند و همراهان امام حسین علیه السلام از آن آب نوشیدند. در آخر این روایت آمده: «وَلَمَّا لَكَ سِمْيَ الْعَبَّاسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّقَاءُ»؛ از این رو بود که حضرت عباس علیه السلام به عنوان سقا نامیده شد (۹۶). (۹۷) نکته قابل توجه اینکه: مطابق آنچه گفته شد و آنچه در بعضی از تواریخ آمده، حضرت عباس علیه السلام منصب سقاییت و آب‌رسانی را که به عباس علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت عباس علیه السلام رسیده بود و بعد از عباس به فرزندانش. این مقام را از پدرش حضرت علی علیه السلام (که در جنگ بدر، با کمال شجاعت کنار چاهی که نزدیک دشمن بود رفت و از آن چاه برای مسلمانان آب آورد)، (۹۸) به ارث برده بود. با توجه به اینکه همراهان امام حسین علیه السلام در آغاز بیش از هزار نفر بودند و با افزودن حیواناتشان نتیجه می‌گیریم که تأمین آب آنان کار بسیار مهمتی بوده است. علت آب نیاشامیدن حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا، هنگامی که خود را به شریعه فرات رسانید؛ این بود که به یاد لب تشنه برادرش امام حسین علیه السلام و تشنگی همراهان آن حضرت افتاد و این بیانگر مقام سقاییت کامل آن حضرت است؛ چرا که در روایت آمده، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لِيَشْرِبَ سَاقِي الْقَوْمِ آخِرَهُمْ»؛ ساقی و آب‌رساننده قوم، باید آخرین نفری باشد که خود آب بنوشد. (۹۹) حضرت عباس علیه السلام ساقی لب تشنگان بود، به این سنت عمل کرد و قبل از آنان از آب نوشید. (۱۰۰) حضرت عباس علیه السلام در موضوع آب‌رسانی به قدری کوشا بود که پس از قطع شدن دست‌هایش، مشک را به



دندان گرفت تا بلکه آب را به خیمه‌ها برساند و در لحظات آخر عمر، به امام حسین علیه السلام عرض کرد: من از دخترت سکینه علیها السلام خجالت می‌کشم؛ زیرا به او وعده آب دادم ولی نتوانستم آب را به او برسانم. (۱۰۱)

### وصیت مخصوص حضرت علی «علیه السلام» به حضرت عباس علیه السلام

مطابق بعضی از روایات، در آن هنگام که حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت آرمیده بود (روز ۱۹ تا شب ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ ه.ق) عباس علیه السلام را به حضور طلبید و او را به سینه‌اش چسباند و فرمود: پسر! به زودی در روز قیامت به وسیله تو چشمم روشن می‌گردد، «إِذَا كَانَ يَوْمَ عَاشُورَا وَ دَخَلَتِ الْمَشْرَعَةَ...» هرگاه روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی، مبادا از آب بنوشی در حالی که برادرت تشنه است». (۱۰۲) حضرت عباس علیه السلام به این وصیت عمل کرد، تا آنجا که فرمود: «لَا أَدُوقُ الْمَاءَ وَ سَيَدِي الْحُسَيْنُ عَطْشَانًا؛ سوگند به خدا از آب نمی‌چشم با اینکه آقایم حسین علیه السلام تشنه است». (۱۰۳) به این ترتیب حضرت عباس علیه السلام زندگی درخشان خود را در عصر پدر، با کمال درایت، صلابت و وفاداری به پدر، به پایان رسانید و در کنار بستر پدر، وصیت‌های پدر را شنید و به خاطر سپرد و تصمیم گرفت، همچون زمان پدر، یار با وفا و راستین برای امام بعد از او یعنی امام حسن علیه السلام باشد و تا آخرین توان خود، از حریم اسلام و امامت دفاع کند.

### سیمای حضرت عباس «علیه السلام» در آینه جنگ صفین

#### مقدمه

حضرت عباس علیه السلام در کنار برادران و پدر در مدینه می‌زیست. پس از فوت عثمان، مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند و آن حضرت به طور رسمی به خلافت نشست. حضرت عباس علیه السلام از همیاران قوی دل و پرتلاش در محضر پدر بود و آن حضرت را در تحقق آرمان‌های اسلام و رهبری اسلامی یاری می‌کرد. پس از چند ماه جمعی از همان کسانی که با حضرت علی علیه السلام بیعت کرده بودند، به رهبری عایشه، طلحه و زبیر به سوی بصره آمده، آنجا را تصرف کردند و بنای شورش و مخالفت گذاشتند که نامشان به عنوان (ناکثین) بیعت‌شکنان، معروف شد. عایشه که سوار بر شتر (جمل) بود مردم را بر ضد حضرت علی علیه السلام تحریک می‌کرد و سرانجام جنگ جمل را به وجود آوردند. (۱۰۴) حضرت علی علیه السلام و یاران او از مدینه برای سرکوبی یاغیان طرفدار معاویه بیرون آمده بودند. وقتی که ماجرای شورشیان بصره مطرح شد سپاه حضرت علی علیه السلام نخست به طرف بصره حرکت کردند تا پس از سرکوبی مخالفان داخلی، به سوی صفین برای نبرد با سپاه معاویه حرکت نمایند. عباس علیه السلام که در این هنگام جوانی نارس بود، همراه پدر و برادران به سوی بصره حرکت کرد. در بصره مذاکرات برای اصلاح مفید واقع نشد. دشمنان جنگ را شروع کردند، در نتیجه درگیری به اوج شدت خود رسید ولی سرانجام پیروزی نصیب یاران علی علیه السلام گردید. از مخالفان سیزده هزار نفر کشته شدند و از یاران حضرت علی علیه السلام پنج هزار نفر به شهادت رسیدند. (۱۰۵) در این جنگ، سخنی از عباس علیه السلام در تاریخ به میان نیامده؛ ولی قطعاً او از یاران تلاشگر و فداکار این صحنه بود و چون نوجوانی بوده، گویی تاریخ او را فراموش نموده است. (۱۰۶) پس از جنگ جمل، جنگ بزرگ صفین شروع شد و این جنگ که با معاویه و سپاه او رخ داد، هیجده ماه طول کشید و از سخت‌ترین جنگ‌های عصر خلافت حضرت علی علیه السلام بود. حضرت عباس علیه السلام همراه برادرانش حسن و حسین علیهما السلام در این نبرد، حضور فعال داشتند. بعضی سن حضرت عباس علیه السلام را در این نبرد، هفده سال تعیین کرده‌اند. چنان‌که این مطلب در مناقب اخطب خوارزمی (۱۰۷) صفحه ۵۴ آمده است، اگر چنین باشد، باید تولد آن حضرت را قبل از سن ۲۶ دانست؛ زیرا آغاز جنگ صفین در سال ۳۶ رخ داد. به هر حال

دو واقعه عجیب در رابطه با شجاعت حضرت عباس علیه السلام در جنگ صفین نقل شده که هر کدام نمونه‌ای روشن بر شجاعت و دلاوری‌های ممتاز آن بزرگ مرد الهی در این جنگ در دوران نوجوانی می‌باشد. نظر شما را به آن دو حادثه جلب می‌کنیم:

## ۱ - حضرت عباس علیه السلام در نخستین فتح صفین

معاویه همراه هشتاد و پنج هزار نفر سپاه خود، وارد سرزمین صفین شد و در تصرف شریعه فرات پیش دستی کرد. پس از تصرف آن، ابوالاعور اسلمی را با چهل هزار نفر، نگهبان شریعه نمود. هنگامی که سپاهیان حضرت علی علیه السلام به سرزمین صفین رسیدند، تشنه بودند و از طرفی آب به روی آنان بسته شده بود. مطابق پاره‌ای از روایات، چندین گردان از سپاه حضرت علی علیه السلام برای گشودن آبراه فرات حرکت کردند ولی موفق به گشایش آن نشدند. در این هنگام امام حسین علیه السلام پس از مشورت با پدر و طلب اجازه، همراه جمعی از سواران و دلاوران مخلص و بی‌بدیل (مانند مالک اشتر) به سوی قرارگاه ابوالاعور اسلمی حمله کردند، حمله آنان آن چنان محکم و شدید بود که طولی نکشید آبراه فرات توسط امام حسین علیه السلام و همراهان گشوده شد و سپاه نگهبان معاویه از اطراف شریعه پراکنده شده و بعضی به هلاکت رسیدند و این نخستین فتحی بود که در جنگ بزرگ صفین نصیب سپاه علی علیه السلام گردید. (۱۰۸) جالب اینکه علامه بیرجندی می‌نویسد: مطابق نقل بعضی از کتب معتبر در گشایش آبراه صفین، حضرت عباس علیه السلام همراه برادرش امام حسین علیه السلام بود و دوش به دوش هم، رکاب زدند و با یورش‌های قهرمانانه خود، شریعه فرات را از چنگ دشمن خارج ساختند. (۱۰۹)

## ۲ - نقابداری که هشت نفر قهرمان را به خاک هلاکت افکند

دومین حادثه عجیب اینکه در یکی از روزهای جنگ، حضرت عباس علیه السلام نزد پدر آمد و اجازه گرفت تا به میدان جنگ برود، حضرت علی علیه السلام با نقابی صورت او را پوشانید و عباس علیه السلام که در آن وقت نوجوان بود، به عنوان یک رزمنده ناشناس به میدان تاخت. او آنچنان در میدان جولان داد که گویا همه میدان در قبضه آن نوجوان است و عرصه میدان چون گوی در چنبره چشم نافذ و توان بی‌بدیل او است. سپاه شام از حرکت‌های پرصلابت او دریافت که جوانی شجاع، قوی‌دل و پر جرأت، به میدان آمده است. مشاورین نظامی معاویه به مشورت پرداختند تا هم‌اورد رشیدی را به میدان او بفرستند، ولی بر اثر رعب و وحشت عجیبی که بر آنان چیره شده بود، نتوانستند تصمیم بگیرند. سرانجام معاویه به یکی از سرداران شجاع لشکرش به نام ابن الشعثاء (یا ابوالشعثاء) که می‌گفتند قدرت رزمیدن با هزاران نفر جنگجوی سواره را دارد) را به حضور طلبید و به او گفت: به میدان این جوان ناشناس برو و با او جنگ کن. ابن شعثاء گفت: ای امیر! مردم مرا به عنوان قهرمان در برابر ده هزار جنگجو می‌شناسند، چگونه شایسته است که مرا به جنگ با این کودک روانه‌سازی؟ معاویه گفت: پس چه کنیم؟ ابن شعثاء پاسخ داد: من هفت پسر دارم، یکی از آنان را به جنگ او می‌فرستم، تا او را بکشد. معاویه گفت: چنین کن. ابن شعثاء، یکی از فرزندانش را به میدان آن نوجوان فرستاد، طولی نکشید که به دست او کشته شد. ابن شعثاء فرزند دومش را به میدان فرستاد، باز به دست او کشته شد، او فرزند سوم و چهارم، تا هفتمین فرزند را فرستاد، همه آنان به دست آن نوجوان ناشناس به هلاکت رسیدند. در این هنگام خود ابن شعثاء به میدان تاخت و فریاد زد: ای جوان! تو همه پسرانم را کشتی، سوگند به خدا قطعاً پدر و مادرت را به عزایت می‌نشانم. ابن شعثاء به آن نوجوان حمله کرد و بین آن دو، چند ضربه رد و بدل شد، در این هنگام، آن نوجوان چنان ضربه‌ای به ابن شعثاء زد که او را دو نصف کرد و به پسرانش محلق ساخت. حاضران از شجاعت او تعجب کردند، در این هنگام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فریاد زد: ای فرزندم! برگرد که ترس دارم دشمنان تو را چشم زخم بزنند. او باز گشت، امیرمؤمنان علیه السلام به استقبال او رفت و نقاب را از چهره او برداشت و بین دو چشمانش را بوسید. حاضران نگاه کردند دیدند او قمر بنی هاشم حضرت عباس علیه السلام

است. (۱۱۰) این ماجرا به روشنی، سیمای حضرت عباس علیه السلام را نشان می‌دهد که در همان سنین نوجوانی از شجاعت بسیار بالایی برخوردار بوده، به راستی که شجاعت را از پدر و مادر به ارث برده است، از این رو مادرش امّ البنین علیها السلام در مدینه پس از شنیدن خبر شهادت عباس علیه السلام در کربلا، در فرازی در سوگ عباس علیه السلام خطاب به او می‌گوید: اگر دست در بدن داشتی و شمشیر در دست بود هیچ کس جرأت نزدیک شدن به تو را نداشت. و در همین اشعار، در فرازی، از عباس علیه السلام به عنوان (شیرزاد) یاد کرده، می‌گوید: ای وای که عمود آهنین بر سر شیر بچه‌ام وارد شد. (۱۱۱)

### حضرت عباس «علیه السلام» در دوران امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

اشاره: پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام که در رمضان سال ۴۰ هـ.ق رخ داد، امام حسن علیه السلام زمام امور امامت را به دست گرفت و مدّت امامت آن حضرت، حدود ده سال بود. امام حسن علیه السلام در این مدّت در برابر معاویه قرار گرفته بود؛ از این رو با حوادثی تلخ و بسیار بافراز و نشیب‌های گوناگون روبرو شد؛ به خصوص ماجرای تلخ صلح با معاویه، که امام حسن علیه السلام آن را به عنوان یک آتش بس مشروط، برای حفظ و بازسازی نیروها پذیرفت، هر چند عده‌ای به آن حضرت اعتراض کردند و در این رابطه آن بزرگوار در فشارهای سختی قرار گرفت. در همه این بحران‌ها، حضرت عباس علیه السلام مطیع برادر بود و از او به عنوان امام، اطاعت و پیروی می‌کرد و کوچک‌ترین مخالفتی از او نسبت به امام حسن علیه السلام دیده نشد.

### حضرت عباس «علیه السلام» همراه با امام حسین علیه السلام

در مورد اطاعت حضرت عباس علیه السلام در آغاز زیارت‌نامه‌اش از زبان امام صادق علیه السلام خطاب به آن حضرت آمده است: «السلام علیک ایها العبد الصالح، المطیع لله ولرسوله ولامیر المؤمنین و الحسن و الحسین علیه السلام؛ سلام بر تو ای بنده صالح و مطیع خدا و رسولش و پیرو امیرمؤمنان علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام. و در قسمت آخر این زیارت‌نامه از زبان امام صادق علیه السلام آمده: گواهی می‌دهم که تو از دنیا رفتی، در حالی که اقتدا به صالحان نمودی و از پیامبر پیروی کردی. (۱۱۲) به این ترتیب می‌بینیم امام صادق علیه السلام آن حضرت را مطیع امام حسن و امام حسین علیهما السلام دانسته و او را تا آخر عمر، پیرو صالحان و پیامبران براساس بصیرت و آگاهی، معرفی کرده است. امام حسن علیه السلام پس از شش ماه خلافت در کوفه، بر اثر نابسامانی‌های کوفه به مدینه بازگشت و نه سال و چهار ماه به دور از خلافت، در مدینه زیست. حضرت عباس علیه السلام همراه برادرش، از کوفه به مدینه بازگشت و در کنار امام و برادرش زیست، هرگز به حکومت سیاه معاویه اعتنا نکرد، موضع‌گیری و مخالفت خود را همانند موضع‌گیری برادرش امام حسن علیه السلام به صورت بی‌اعتنایی و قهر از حکومت ننگین معاویه، ادامه داد تا آنگاه که امام حسن علیه السلام توسط جعده دختر اشعث که عامل نفوذی معاویه بود، مسموم شده و به شهادت رسید. (۱۱۳)

### حضرت عباس «علیه السلام» مطیع امام حسین علیه السلام

در اجرای وصیت امام حسن علیه السلام امام حسن علیه السلام وقتی که نشانه‌های رحلت را در خود مشاهده کرد، برادرش امام حسین علیه السلام را به حضور طلبید و به او چنین گفت: برادرم! هنگام فراق فرا رسیده، من به خدایم می‌پیوندم، مرا زهر خورانیده‌اند... تو را به آن حقی که بر تو دارم مبادا در این باره سخنی بگویی و با مطرح کردن آن جنگ کنی که صلاح اسلام و شیعیان در این شرایط نیست. (۱۱۴) وصیت امام حسن علیه السلام گرچه به امام حسین علیه السلام بود، ولی حقیقت این وصیت به همه برادران بنی‌هاشم و شیعیان بود، از این رو حضرت عباس علیه السلام نیز مورد خطاب این وصیت بوده است. امام حسن علیه السلام به لقاءالله پیوست و امام حسین علیه السلام جنازه امام حسن علیه السلام را مطابق وصیت، پس از غسل و کفن و نماز، در میان

تابوت نهاد و به همراه برادران و بستگان و شیعیان، برای دفن به سوی مرقد منور پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت داد، بدخواهان کینه‌توز، مروان و دار و دسته‌اش به همدیگر گفتند که حسین و بنی‌هاشم می‌خواهند، جنازه امام حسن علیه السلام را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنند بنابراین همدیگر را تحریک کردند و اجتماع نمودند تا از دفن جنازه آن حضرت در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری نمایند، تا آنجا که عایشه سوار بر قاطر شد و به آنان پیوست و فریاد زد: نَحْوِ اِنَّكُمْ عَنْ بَيْتِي؛ پسر خود را از خانه‌ام دور کنید». امام حسین علیه السلام و برادران هر کدام پاسخ آنان را دادند و به آنان فهماندند که جنازه را برای تجدید عهد، کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌ایم. آنگاه امام حسین علیه السلام همراه برادران و بستگان، جنازه را به بقیع برده و در آنجا به خاک سپردند. (۱۱۵) کینه‌های پلید بدخواهان به جایی رسید که جنازه امام حسن علیه السلام را تیرباران کردند، به طوری که هنگام دفن، هفتاد چوبه تیر از بدن مطهرش بیرون آوردند. (۱۱۶) آنچه که در اینجا قابل توجه است این است که حضرت عباس علیه السلام که در این هنگام ۲۴ سال داشت، هم شجاع بود و هم احساس جوانی در سرداشت، در عین حال طبق وظیفه به وصیت برادر عمل کرد و با کمال حلم و بردباری و صبر انقلابی، اطاعت از وصیت امام حسن علیه السلام را بر احساسات و خواسته خود مقدم داشت و با خویشتن‌داری و تسلط بر خود به خاطر اصلاح اسلام، دندان بر روی جگر گذاشت و قهرمانانه خود را کنترل کرد و تعهد و وفاداری خود را نسبت به امام حسن علیه السلام ایفا نمود. (۱۱۷) مرحوم علامه سید عبدالرزاق مقرر می‌نویسد: روایت شده پس از تیرباران جنازه مطهر امام حسن علیه السلام هنگامی که عباس علیه السلام این وضع دلخراش را دید، غیرتش به جوش آمد، کاسه صبرش لبریز شد، شمشیر به دست گرفت و تصمیم حمله به آن حرامیان بد طینت گرفت، ولی امام حسین علیه السلام به سراغ عباس علیه السلام آمد و بنا به وصیت برادرش امام حسن علیه السلام که خونریزی را در آن مورد، روا ندانسته بود، عباس را از حمله کردن بازداشت. حضرت عباس علیه السلام آتش خشمش را فرو خورد و به اطاعت از امام حسین علیه السلام، صبر و تحمل کرد و به انتظار فرصت وعده الهی نشست تا اینکه این فرصت فرا رسید و در شهادتگاه کربلا جان خود را فدای آیین اسلام نمود و به سعادت ابدی دست یافت. (۱۱۸)

### ازدواج حضرت عباس «علیه السلام»

به خوبی روشن نیست که حضرت عباس علیه السلام در چه سالی ازدواج نمود، ولی نظر به اینکه آن حضرت هنگام شهادت پدر، حدود ده سال داشت، می‌توان حدس زد که ازدواج آن حضرت در عصر امامت امام حسن علیه السلام بوده است. حضرت عباس علیه السلام با لبابه دختر عبیدالله بن عباس که پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود ازدواج کرد، لبابه از بانوان ارجمند بود و از حضرت عباس علیه السلام دارای دو فرزند به نام فضل الله و عبیدالله شد و نسل حضرت عباس علیه السلام از جانب عبیدالله ادامه یافت و در این نسل، رادمردان بزرگ و عالمان و فقیهان برجسته‌ای به وجود آمدند، کسانی مانند: ابوعلی حمزه بن قاسم که نوه حضرت عباس علیه السلام در نسل پنجم است و مرقد مطهرش در نزدیک حلّه، دارای گنبد و بارگاه است؛ (۱۱۹) علی بن ابراهیم بن ابی جعفر بن حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل علیه السلام که نوه آن حضرت در نسل سوم است و مرقد مطهرش دارای گنبد و بارگاه ملکوتی و زیارتگاه مهم در قم است و به عنوان شاهزاده سید علی (یا شاه سید علی) معروف می‌باشد. (۱۲۰) مرحوم محقق توانا سید عبدالرزاق مقرر در کتاب (العباس) برای حضرت عباس علیه السلام؛ شش فرزند (پنج پسر و یک دختر) ذکر کرده است و می‌نویسد: مادر فضل الله و عبیدالله «لبابه» بود و مادر یا مادران چهار فرزندان دیگرش به نام‌های حسن، قاسم (عبیدالله) محمّد و دختری که نامش معلوم نیست، «ام‌ولد» بوده است. (۱۲۱) مرحوم علامه سید محسن امین، دو نفر از فرزندان حضرت عباس علیه السلام به نام‌های محمّد بن عباس و عبدالله بن عباس را در شمار شهیدان کربلا می‌شمرد. (۱۲۲) صاحب کتاب مناقب، یک فرزند او یعنی محمّد را جزو شهیدان کربلا شمرده است. (۱۲۳) هیچ بعید نیست که حضرت عباس علیه السلام با خانواده خود به کربلا آمده

باشد و دو فرزند جوانش را به میدان فرستاده و آنان، قبل از خود به شهادت رسیده باشند، همانطور که اکثر شهیدان کربلا با زن و فرزند خود به کربلا آمده بودند؛ چنان که در حوادث روز عاشورا آمده است، که حضرت عباس علیه السلام دارای خیمه مخصوص بود و هنگام وداع به آن خیمه آمد و با همسر و فرزندان او وداع کرد. (۱۲۴)

### حضرت عباس «علیه السلام» در عصر امامت امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام پس از شهادت امام حسن علیه السلام عهده‌دار امور امامت گردیده و امامت آن حضرت از سال ۵۰ تا هنگام شهادتش (حدود ده سال) ادامه یافت. حضرت عباس علیه السلام در همه حوادث فرهنگی، سیاسی و عبادی، در این عصر، پیرو کامل و مخلص امام حسین علیه السلام بود، گویا تولد او در چهارم شعبان با توجه به تولد امام حسین علیه السلام در سوم شعبان، براساس قلم تقدیر، قلم پیروی عباس علیه السلام از حسین علیه السلام را رقم می‌زد، چرا که همیشه، چهار پیرو سه است. (۱۲۵) ماجرای بیعت گرفتن برای یزید در عصر معاویه و نیز بعد از معاویه و ماجرای کربلا، در میان حوادث مربوط به حضرت عباس علیه السلام دو حادثه بزرگ و مهم است، که حضرت عباس علیه السلام در کنار برادر درخشیده و هرگز از خط فکری و عملی برادر جدا نشد.

### توجه به مخالفت حضرت عباس «علیه السلام» با بیعت با یزید

در عصر معاویه، با اینکه از شرایط صلح با امام حسن علیه السلام این بود که معاویه برای خود خلیفه تعیین نکند، معاویه این شرط و شرایط دیگر را زیر پا گذاشت و با کمال گستاخی و خودکامگی مخالفت خود را با خاندان نبوت آشکار ساخت. او در کوفه بر فراز منبر رفت و آشکارا گفت: «شَرَطْتُ لِلْحَسَنِ شُرُوطاً وَ كَلُّهَا تَحْتَ رِجْلِي؛ با حسن شرطهایی نمودم، همه آنها را زیر پایم نهادم». (۱۲۶) معاویه که برای نصب فرزندش یزید به عنوان خلیفه، به دنبال فرصت می‌گشت، در سال ۵۶۵ هجری، این فرصت را به دست آورد و روزی را تعیین کرد و رسماً به یکی از مزدوران جلادش به نام ضحاک بن قیس گفت: ولایت عهدی یزید را در ملاء عام در مسجد دمشق اعلام کند و به چند نفر از افراد مشهور فرمان داد که ابلاغ ضحاک را تصدیق نمایند. آن روز فرا رسید و معاویه ولایت عهدی یزید را که در لوحی نوشته بود، به ضحاک داد. ضحاک آن را در حضور مردم خواند و مردم را به بیعت با یزید که در این هنگام سی ساله بود دعوت کرد. بعضی از حاضران از روی ترس و بعضی از روی طمع، بیعت کردند و بعضی اعتراض نمودند. گفت‌وگو در این مورد بسیار شد، حتی مروان اعتراض کرد، معاویه با تطمیع، او را راضی نمود و به او گفت: تو را ولیعهد یزید نمودم. وقتی که مروان چنین دید، تسلیم شد. معاویه به او دستور داد تا به مدینه برود و فرماندار مدینه شود و مردم حجاز را به پذیرش بیعت با یزید دعوت کند. (۱۲۷) مطابق روایات دیگر، عایشه به معاویه اعتراض کرد، معاویه به طور محرمانه در مدینه دستور داد چاهی را کنند و داخل آن را پر از آهک نمود، سپس عایشه را برای مذاکره، دعوت کرد وقتی که عایشه نزد معاویه آمد، معاویه با ظاهرسازی و پشت هم اندازی و تعارف او را بر سر آن چاه آورد، عایشه به چاه افتاد و در همانجا مرد و همانجا قبر او شد و مردم مدت‌ها نمی‌دانستند که عایشه کجا رفته است. (۱۲۸) در مقابل این بیعت گرفتن با زور و اکراه، عده‌ای آشکارا مخالفت کردند، در رأس آنان امام حسین علیه السلام بود که با کمال صراحت، مخالفت نمود حتی در ضمن نامه‌ای به معاویه، که بدعت‌ها و مخالفت‌های او با اسلام را برمی‌شمرد، چنین نوشت: «... و اگر مردم را با زور و اکراه به بیعت با پسر یزید می‌کشانی با اینکه او جوانی بی‌تجربه، شرابخوار و سگباز است، در حقیقت بر ضرر و زیان خود، اقدام کرده‌ای و دین خود را تباه نموده‌ای. (۱۲۹) حضرت عباس علیه السلام در این ماجرا نیز همچون امام حسین علیه السلام فکر کرد و از او اطاعت می‌نمود و هرگز دیده و شنیده نشد که او بیعت با یزید را بپذیرد، بلکه مو به مو همان خط فکری و عملی امام حسین علیه السلام را دنبال می‌کرد.

مرحوم علامه محقق سید عبدالرزاق مقرر (متوفی سال ۱۳۹۱ ه.ق) در مورد مقام اطاعت حضرت عباس علیه السلام از امام حسین علیه السلام پس از بیان بخشی از فضایل حضرت عباس علیه السلام می‌نویسد: این فضیلت‌ها همه از پرتو انوار سید الشهداء امام حسین علیه السلام بود، که عباس علیه السلام بر اثر پیروی از او کسب نموده و آینه تمام نمای وجود امام حسین علیه السلام شده بود. بی‌شک امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام از مصادیق بارز این آیات قرآن بودند که خداوند در آیه ۱ و ۲ سوره شمس می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحًیٰ هَا وَالْقَمَرِ اِذَا تَلٰیہَا؛ سوگند به خورشید و آن هنگام که فروغ بخشد و سوگند به ماه و آن زمان که دنبال خورشید روان است». خورشید، حسین علیه السلام و ماه عباس علیه السلام است، چرا که عباس، هیچ سخنی نمی‌گفت مگر آنکه قبلاً از برادرش شنیده باشد و هیچ عملی انجام نمی‌داد، مگر اینکه به جهت پیروی از امامش انجام پذیرد و در یک کلام، عباس علیه السلام هیچگاه خویش را بر وجود مقدس امام حسین علیه السلام مقدم نمی‌داشت و به عبارت روشن‌تر عظمت و شخصیت معنوی ابوالفضل علیه السلام به خاطر نور مقدس امام حسین علیه السلام بود که در آینه وجود پیراسته‌اش، تابیده بود. (۱۳۰)

### سیمای نورانی حضرت عباس «علیه السلام» در کربلا و شهادت جانگزار او

#### اشاره

حضرت عباس علیه السلام در مجموع هشت روز کنار برادر در کربلا بودند؛ زیرا دوم محرم وارد کربلا شده و روز دهم به شهادت رسیدند، عباس علیه السلام در این هشت روز، شب و روز با تلاشی بی‌گیر و طاقت فرسا در خدمت برادرش امام حسین علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بود و به عنوان دوّمین شخصیت نهضت امام حسین علیه السلام همواره با امام حسین علیه السلام به مشورت می‌پرداخت و فرمان او را مو به مو اجرا می‌کرد. در این راستا نظر شما را به نمونه‌هایی از فداکاری‌های حضرت عباس علیه السلام در کربلا جلب می‌کنیم:

#### حضرت عباس علیه السلام در روز تاسوعا

به ابن زیاد خبر رسیده بود که عمر سعد در کربلا، جنگ را تأخیر می‌اندازد و نظرش این است که این کار با صلح تمام شود. ابن زیاد، شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار نفر به کربلا فرستاد و در ضمن نامه‌ای به عمر سعد هشدار داد که اگر می‌خواهی سستی کنی، از فرماندهی لشکر کنار برو و شمر را به جای خود قرار بده. عمر سعد که حاضر نبود مقام و ملک ری را از دست بدهد، به شمر گفت: نه هرگز، فرماندهی را به تو واگذار نمی‌کنم، تو امیر پیاده نظام باش. آنگاه بعد از ظهر تاسوعا لشکر را به حرکت درآورد و برای جنگ با حسین علیه السلام و یارانش آماده ساخت. (۱۳۱) از وقایع روز تاسوعا این که، نبودن آب و شدت تشنگی اصحاب و کودکان و اهل خيام، باعث شد که جمعی از آنان نزد امام حسین علیه السلام آمده از تشنگی شکایت کردند و دست به دامن او شدند، امام علیه السلام به عباس و چند نفر دیگر فرمود: بروید و در چند قدمی چاهی حفر کنید، بلکه به آب برسید. آنان رفتند و مشغول کندن چاه شدند، ولی پس از تلاش بسیار، به آب نرسیدند. (۱۳۲) ابراهیم بن محمد بیهقی که از علمای برجسته قرن سوم هجری است در کتاب (المحاسن و المساوی) در ذکر ورود امام حسین علیه السلام به کربلا می‌نویسد: بین امام حسین علیه السلام و یارانش با آب فاصله کمی بود، دشمنان بین آب و امام حسین علیه السلام حائل شدند و امام و یارانش را از دستیابی به آب منع کردند. شمر به آنان گفت: هرگز از آب نیاشامید تا اینکه از آب سوزان و چرکین دوزخ بیاشامید. حضرت عباس علیه السلام به امام حسین علیه السلام عرض کرد: آیا ما بر حق نیستیم؟ امام حسین علیه السلام پاسخ داد: آری ما بر حق هستیم. حضرت عباس علیه السلام پس از شنیدن این پاسخ، آن‌چنان به صف دشمن حمله کرد، که آنان را تارومار و پراکنده ساخت و امام حسین علیه السلام و



یارانش به آب دست یافتند، از آب نوشیدند و از آن آب برداشتند. (۱۳۳)

## ردّ شدید امان‌نامه دشمن

بعد از ظهر تاسوعا، شمر خود را نزدیک خیمه‌های امام حسین علیه السلام و یارانش رسانید و در آنجا ایستاد و فریاد زد: «أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا؛ پسران خواهران ما کجائید؟» (۱۳۴) توضیح اینکه: در میان عرب رسم بود که دختران قبیله خود را خواهر می‌گفتند، نظر به اینکه شمر از قبیله بنی کلاب بود حضرت امّ البنین علیها السلام مادر عباس علیه السلام نیز از این قبیله بود و شمر از امّ البنین علیها السلام تعبیر به خواهر کرد. حضرت عباس علیه السلام و برادرانش سخن او را شنیدند، ولی از او دوری جسته و پشت به او کردند. امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: گرچه شمر، فاسق و پلید است ولی جواب او را بدهید. حضرت عباس علیه السلام و برادرانش به پیش آمدند و خطاب به شمر گفتند: چه می‌گویی، با ما چه کار داری؟ شمر گفت: ای خواهر زادگانم! شما در امان هستید خود را با حسین علیه السلام به کشتن ندهید و به اطاعت امیرمؤمنان یزید در آیید. در این هنگام عباس علیه السلام چنین جواب داد: خداوند تو و امان تو را لعنت کند، آیا به ما امان می‌دهی و برای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام امانی نیست و تو به ما امر می‌کنی که در اطاعت لعینان و فرزندان ملعون شدگان پلید در آییم؟ (۱۳۵)

## امان خدا بهتر از امان پسر سمیه

عبدالله بن ابی محل بن حزام، برادرزاده حضرت امّ البنین علیها السلام بود، او از پیش خود نزد ابن زیاد رفت و برای پسر عمه‌های خود حضرت عباس علیه السلام و برادرانش، عبدالله، جعفر و عثمان، امان‌نامه گرفت. سپس آن را به غلام خود داد تا به عباس علیه السلام و برادرانش برساند. غلام به کربلا آمد و به جانب خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام رفت، عباس علیه السلام و برادرانش را دید و امان‌نامه را به آنان داد و گفت: این امان‌نامه را پسر دایی تان عبدالله، برای شما فرستاده است. حضرت عباس علیه السلام و برادرانش به غلام گفتند: سلام ما را به دایی‌مان برسان و بگو: «أَمَانُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَمَانِ ابْنِ سُمَيَّةٍ؛ امان خدا بهتر از امان پسر سمیه (زن بدکار) است.» (۱۳۶) یعنی ما نجیب‌زاده و از خاندان آزاده و سرافراز هستیم، هرگز تن به پستی و ذلت نمی‌دهیم و به خاطر چند روز زندگی دنیا، از زیر پرچم سربلند حقّ به زیر پرچم ننگین ظلم و ستم نمی‌رویم. در اینجا نیز عباس علیه السلام بر سکوی افتخار و قهرمانی، راست قامت ایستاد و در برابر پستی‌ها قد خم نکرد و دنیا را بر آخرت ترجیح نداد. (۱۳۷)

## حضرت عباس در روز عاشورا

طلوع فجر شب عاشورا فرا رسید، حسینیان برای نماز آماده شده و در صف ایستادند. حضرت عباس علیه السلام از افراد برجسته‌ای است که در صف اول، به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد. نماز صبح با حضور قلب و اخلاص و عرفان خوانده شد، سپس امام حسین علیه السلام خطبه خواند، در آن خطبه پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خداوند در کشته شدن شما و من در این روز اجازه داد و من نیز شما را به استقامت و جنگیدن، توصیه می‌کنم. امام علیه السلام یاران را برای جنگ آماده ساخت. سپاه اندک امام حسین علیه السلام صف آرایی کردند، آنان ۷۲ نفر سواره و پیاده بودند و به قولی آنان سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده بودند. (۱۳۸) امام حسین علیه السلام زهیر بن قین را فرمانده ستون سمت راست لشکرش نمود و حبیب بن مظاهر را فرمانده ستون چپ لشکر قرار داد و پرچم جنگ را به دست حضرت عباس علیه السلام سپرد و خود و بنی هاشم در قلب لشکر قرار گرفتند و خیمه‌ها را پشت سر خود قرار دادند. در اطراف خیمه‌ها قبلاً خندق کنده بودند و آن را پر از هیزم نموده و آتش زدند، تا مبادا دشمن از پشت سر به خیمه‌ها هجوم برد. از آن سو عمر سعد به صف آرایی لشکر خود پرداخت، عمرو بن حجاج را فرمانده سمت

راست لشکرش، شمر بن ذی الجوشن را فرمانده جانب چپ لشکر و پرچم را به غلامش داد. (۱۳۹) امام حسین علیه السلام نیز در میان یاران خود، پرچم را به عباس علیه السلام داد؛ زیرا او را برای حمل و نگهداری از پرچم، لایق‌تر، با کفایت‌تر، قوی‌دل‌تر، شجاع‌تر و توانمندتر یافت. (۱۴۰)

### نجات محاصره شدگان توسط حضرت عباس علیه السلام

در آغاز جنگ، تعدادی از یاران امام حسین علیه السلام به دشمن حمله کردند و درگیری شدیدی بین آنان و فرستادگان دشمن رخ داد به طوری که یاران امام از خیمه‌ها بسیار دور شدند و در محاصره شدید دشمن قرار گرفتند. در این هنگام حضرت عباس علیه السلام سوار بر اسب، برای نجات آن گروه رو به سوی جمعیت انبوه دشمن کرد، و آن چنان به آنان حمله نمود، که دشمنان پا به فرار گذاشتند و تارومار شدند و عباس علیه السلام گروه یاران را از چنگ دشمن رها کرد و آنان را به خیمه‌ها برگرداند. (۱۴۱) به هر طرف چو شیر درنده رو کردی که روز حشر به یاد مخالف آوردی به رزم خصم، پدر وار آن چنان کوشید که پرده بر رخ احزاب و نهروان پوشید چنان درید صف از حمله‌های پیوستش که جبرئیل امین بوسه داد بر دستش

### وداع حضرت عباس «علیه السلام» با همسر و فرزندان

روایت شده که در روز عاشورا، عباس علیه السلام با برادرش امام حسین علیه السلام ملاقات کرد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: نزد افراد خانواده‌ات برو و با آنان وداع کن، وداعی که در آن بازگشت نیست. حضرت عباس علیه السلام به خیمه خود آمد، همسر و دو فرزندش در میان آن خیمه بودند، آنان را به خدا سپرد و با آنان وداع کرد. آنان که سخت تشنه بودند از عباس علیه السلام آب خواستند و گفتند: شدت تشنگی بر ما چیره شده است. حضرت عباس علیه السلام به آنان گفت: اندکی صبر کنید تا بروم برای شما آب بیاورم. در این هنگام، حضرت عباس علیه السلام صدای امام حسین علیه السلام را شنید، با شتاب اهل خانه‌اش را ترک کرد و به یاری امام علیه السلام شتافت. لشکر دشمن را دید که به طرف خیمه‌ها هجوم آورده‌اند و امام حسین علیه السلام با آنان می‌جنگد و آنان را درهم می‌ریزد. حضرت عباس علیه السلام نیز در کنار امام وارد نبرد شد، آن دو بزرگوار هر دو می‌جنگیدند و در آن وقت نبرد بسیار سختی رخ داد. (۱۴۲)

### پسران شهید حضرت عباس «علیه السلام»

حضرت عباس علیه السلام قبل از خود فرزندانش به نام محمد و عبدالله را خود به میدان فرستاد، آنان با دشمن جنگیدند تا به شهادت رسیدند. (۱۴۳) گویا حضرت عباس علیه السلام از خواهرش زینب علیها السلام که دو نور دیده‌اش محمد و عون را به میدان شهادت فرستاد پیروی کرد و یا به برادرش حسین علیه السلام اقتدا کرد که دو نور چشمش علی اکبر و علی اصغر، به مقام شهادت رسیدند. به هر حال عباس علیها السلام پدر دو شهید بود و در این راستا گوی سبقت را از دیگران ربود و ایثار را به آخرین مرحله خود رسانید. او مانند برادرش حسین علیه السلام داغ‌های بسیار دید و با قلبی پر از سوز و داغ به میدان رفت و بر سکوی پرافتخار قهرمانی و شهادت ایستاد. (۱۴۴)

### اجازه گرفتن حضرت عباس «علیه السلام» برای رفتن به میدان و وداع او

مرحوم علامه مجلسی نقل می‌کند: وقتی که حضرت عباس علیه السلام تهایی برادرش حسین علیه السلام را دید، به خدمتش رسید و عرض کرد: «یا اخی هل من رخصه؟ ای برادر، آیا اجازه هست تا به میدان بروم؟» امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن گریه



سختی کرد و چنین فرمود: برادرم! تو پرچمدار من هستی، هرگاه بروی و کشته گردی، سپاهم (۱۴۵) پراکنده و از هم پاشیده خواهد شد. عباس علیه السلام عرض کرد: سینه‌ام تنگ گشته و از زندگی خسته شده و به ستوه آمده‌ام، می‌خواهم انتقام خون شهیدان را از این منافقان بگیرم. امام حسین علیه السلام فرمود: پس برو و برای این کودکان تشنه اندکی آب بیاور. عباس علیه السلام به طرف شریعه فرات روانه شد و در برابر جمعیت دشمن ایستاد و آنان را موعظه کرد و به آنان هشدار داد، ولی اندرز و هشدار آن حضرت در دل آن کور دلائل اثر نکرد. عباس علیه السلام به نزد برادرش بازگشت و موضوع را گزارش داد. در این هنگام فریاد العطش کودکان را شنید، حضرت عباس علیه السلام سوار بر اسب شد، نیزه خود و مشک را برداشت و به طرف فرات حرکت کرد، چهارهزار نفر نگهبانان شریعه فرات سر راه آن حضرت را بستند و آن حضرت را تیرباران کردند، حضرت عباس علیه السلام با شجاعتی بی‌نظیر بر آنان حمله کرد، به طوری که هشتاد نفر از آنان کشته شده و بقیه پراکنده شدند و عباس علیه السلام خود را به شریعه فرات رسانید. به آب نزدیک شد، مقداری آب به کف دست گرفت تا بیاشامد، تشنگی حسین علیه السلام و اهل بیت حسین علیهم السلام را به یاد آورد، آب را از کف دستش ریخت. سپس مشک را پر از آب کرد و بر شانه راستش نهاد و به سوی خیمه‌ها روانه شد، به امید آنکه آب را به لب تشنگان برساند. (۱۴۶) نگهبانان شریعه به حضرت عباس علیه السلام حمله کردند، او نیز به آنان حمله کرد و در این حال چنین رجز می‌خواند «من از مرگ در آن هنگام که فریاد برآورد، باک و هراسی ندارم تا آنکه پیکرم در میان دلاور مردان به خاک افتد. جان من نگهبان، فدای جان پاک مصطفی، پیامبر صلی الله علیه و آله، منم عباس که با مشک برای سیراب کردن تشنگان می‌آیم و از مرگ در درگیری با دشمن نمی‌ترسم» عباس علیه السلام به جنگ خود همچنان ادامه می‌داد و دشمن را پراکنده نمود، در این هنگام زید بن ورقا یا (زید بن رقاد) از پشت نخله خرما کمین کرد و با همیاری حکیم بن طفیل، شمشیر خود را بر دست راست عباس علیه السلام فرود آورد و دست راست آن حضرت را قطع نمود، حضرت عباس علیه السلام شمشیرش را بر دست چپ گرفت و به نبرد خود با دشمن ادامه داد، در این میان حکیم بن طفیل که در پشت نخله خرما کمین کرده بود، شمشیرش را بر دست چپ آن حضرت فرود آورد که دست چپش نیز قطع گردید. عجب اینکه حضرت عباس علیه السلام (همانند عمویش جعفر طیار در جنگ موه) پرچم را به سینه‌اش چسبانید و با بازوان قطع شده آن را نگه داشت، در این هنگام ظالمی عمود آهنین بر سرش زد که آن حضرت از پشت اسب بر زمین افتاد. (۱۴۷)

### امام حسین «علیه السلام» در بالین عباس و گریه شدید او

مرحوم محقق متبوع، حائری در معالی السبطين می‌نویسد: پس از آنکه دست‌های عباس علیه السلام قطع شد، عباس علیه السلام مشک را به دندان گرفت و همچنان می‌تاخت تا مشک آب را به خیمه‌ها برساند، ناگاه تیری به مشک اصابت کرد و آب آن ریخت و تیر دیگری به سینه‌اش رسید و در این هنگام به زمین افتاد و مطابق روایتی در این هنگام یکی از دشمنان به پیش آمد و گرز آهنین بر سر آن حضرت زد و همین ضربت، آن حضرت را به شهادت رسانید. (۱۴۸) محدث قمی رحمه الله می‌نویسد: پس از آنکه تیر بر مشک و بر سینه او رسید، به زمین افتاد و صدا زد: «یا اِخاه! اَدْرِکْ اِخاک؛ ای برادر! برادرت را دریاب». و به روایت صاحب کتاب مناقب، در این هنگام ملعونی به پیش آمد و عمود آهنین بر فرق مبارکش زد که به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام صدای برادرش را شنید و خود را به بالین او رسانید وقتی که او را با آن حال دید، صدا زد: «الان انکسر ظهري و قلت حیلتی؛ اکنون هشتم شکست و چاره من اندک شد». (۱۴۹) و بعضی دیگر نوشته‌اند: وقتی که صدای عباس علیه السلام به یا اِخاه ادرک اِخاک (۱۵۰) بلند شد، امام حسین علیه السلام مانند شهاب ثاقب به بالین عباس علیه السلام آمد، او را با دست‌های قطع شده و بدن پاره پاره دید، با صدای بلند گریه کرد و فرمود: اکنون هشتم شکست و چاره‌ام اندک شد.

## چهره غمبار امام حسین علیه السلام

سیره نویسان، وضع روحی امام حسین علیه السلام را در کنار پیکر به خون تپیده حضرت عباس علیه السلام چنین معرفی کرده‌اند: «شکستگی و اندوه عمیق در چهره امام حسین علیه السلام آشکار شد، گریه سختی کرد و صدا زد: آه برادرم آه عباسم! آه ای روح و میوه قلبم! وای از بینوایی بعد از تو، ای عباس! اکنون پشتم شکست و چاره‌ام اندک شد و امیدم قطع گردید.

## بازگشت غم‌انگیز امام حسین علیه السلام از بالین حضرت عباس علیه السلام

امام حسین علیه السلام پیکر به خون تپیده عباس علیه السلام را در کنار نهر علقمه رها کرده و به سوی خیمه‌ها بازگشت، در حالی که بسیار اندوهگین و پریشان بود و سرشک اشک از دیدگانش جاری می‌شد، اشک چشمش را با آستین دستش پاک می‌کرد و می‌فرمود: آیا طرفدار حقی هست که از ما حمایت کند؟ آیا کسی هست که از آتش دوزخ بترسد و از ما دفاع کند؟! حضرت سکینه به پیش آمد و از حال عمومش عباس علیه السلام پرسید، امام حسین علیه السلام فرمود: عمویت را کشتند. همین که زینب علیها السلام این سخن را شنید فریاد برآورد و گفت: ای وای، عباس از دست ما رفت و جای خالی او را چگونه بینیم؟ صدای گریه بانوان برخاست، امام حسین علیه السلام نیز با آنان گریه کرد و فرمود: «وا ضیفتا بعدک، ای عباس ما بعد از تو بی‌یاور شدیم». (۱۵۱)

## گریه جانسوز علامه بحر العلوم

فقیه بزرگ، مرحوم حضرت آیت الله العظمی علامه سید محمد مهدی طباطبایی معروف به بحر العلوم، از علمای برجسته قرن سیزدهم بود که به سال ۱۲۱۲ ه. ق در عصر قاجار در نجف اشرف رحلت کرد و در همانجا به خاک سپرده شد. در عصر این عالم ربّانی گوشه‌هایی از حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام ویران شده بود و نیاز به نوسازی داشت، او از این ویرانی اطلاع یافت، با یک نفر معمار به دیدار سرداب مرقد رفتند تا از نزدیک در مورد تعمیر با معمار صحبت کنند. در این بین، معمار نگاهی به قبر و نگاهی به علامه کرد و پرسید: آقا اجازه می‌فرمایید از شما سؤال کنم؟ علامه فرمود: بپرس. معمار گفت: ما تاکنون خوانده و شنیده بودیم که حضرت عباس علیه السلام قامتی بلند داشت، بنابراین باید قبر آن حضرت، طول بیشتری داشته باشد، ولی من می‌بینم صورت قبر کوچک است، آیا شنیده‌های من دروغ است و یا کوچکی قبر علت دیگری دارد؟ علامه به جای پاسخ، سر به دیوار نهاد و گریه شدید کرد. گریه طولانی و جانسوز او، معمار را نگران ساخت و عرض کرد: آقای من چرا منقلب و گریان شدی، مگر من چه گفتم؟ علامه فرمود: شنیده‌های تو درست است، همان گونه که گفتمی حضرت عباس علیه السلام قامتی بلند و رشید داشت، ولی سؤال تو مرا به یاد مصائب جانکاه حضرت عباس علیه السلام انداخت، زیرا به قدری پیکر مطهرش، آماج تیر و شمشیر و نیزه قرار گرفت که به قطعاتی تبدیل شد. آیا تو انتظار داری بدن حضرت عباس علیه السلام (با دست‌ها و سربریده و اعضای قطع شده) قبری بزرگ‌تر از این قبر داشته باشد؟! (۱۵۲)

## نمونه‌هایی از کرامات حضرت عباس «علیه السلام»

### اشاره

مردان بزرگ خدا، که در زندگی تهذیب نفس، صفا و وفا، جوانمردی و ایثار و فداکاری در راه حق را به احسن وجه انجام دادند، در پیشگاه خدای بزرگ، آبروی ممتازی پیدا می‌کنند و بر اثر بندگی خالص و با معرفت، خداگونه می‌شوند و صاحب کشف و کرامات شده و حتی می‌توانند در عالم تکوین تصرف کنند. (۱۵۳) یکی از مصداق‌های شاخص و بزرگ از اولیای خدا که در پرتو

خصال عالی، به این مقام رسید و از این رو با لقب (باب الحوائج) خوانده شد، حضرت عباس علیه السلام است که کرامات او در طول تاریخ بی‌شمار است. به راستی که حضرت عباس علیه السلام هم اکنون نیز همانند دوران زندگی‌اش، معدن غیرت و مردانگی و دریای جود و کرم است و توجه خاصی به بی‌نویان دارد و همواره لطف و مرحمت‌های سرشار او، به صورت کرامت‌های خارق‌العاده و عجیب به پناهندگان درگاهش می‌رسد. درگاه او چو قبله ارباب حاجت است باب الحوائجش همه جا گفت و گو کنند در اینجا به عنوان حسن ختام از میان صدها و هزاران مورد از کرامت‌های آن بزرگوار، نظر شما عزیزان را به چند مورد جلب می‌کنیم.

## ۱- داوری عباس علیه السلام و نجات دختر بی‌گناه

مرحوم عالم ربّانی و زاهد وارسته، آیت الله حاج آقا حسین فاطمی قمی از شاگردان برجسته مرحوم آیت الحق، حاج میرزا جواد تبریزی بود. شب‌های جمعه در خانه‌اش دعای کمیل می‌خواند، آن گونه که در و دیوار را به گریه و تضرع می‌اندخت و تحوّل عجیبی در حاضران ایجاد می‌کرد، به راستی عالمی ربّانی و عارفی وارسته‌ای بود. او در کتاب خود «جامع الدرر» نقل می‌کند که پدرم سید اسحاق به طور مکرر کرامت زیر را که از آن حضرت عباس علیه السلام است نقل کرد و می‌گفت: اگر من با دو چشم ندیده باشم چشمانم کور گردند و اگر با گوش‌هایم نشنیده باشم، هر دو گوشم کر شوند و آن اینکه روزی در کربلا- به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام وارد شدم، ناگاه دیدم جمعیت زیادی از اعراب بادیه نشین، همراه دختر حامله‌ای وارد حرم شدند، حرم پر از جمعیت بود، آن دختر به ضریح چسبید، فریاد و شیون می‌کرد، همه حاضران متوجه او شدند، ناگهان همه حاضران ساکت شدند، صداهایی که همه آن را شنیدند چنین می‌گفت: پدرم شوهر مادرم می‌باشد. معلوم شد که این صدا از همان کودکی است که در رحم آن دختر است. با شنیدن این صدا، احساسات مردم به جوش آمد، شادی و هلهله بلند شد و مردم به طرف آن دختر هجوم آوردند. خدام آستانه با زحمت، آن دختر را از چنگ مردم نجات داده و به حجره‌ای که مرکز کلیددارهای آستانه بود بردند. کلیددار حرم، مرحوم سید حسن، پدر مرحوم آقا سید عباس بوده و من با او سابقه دوستی داشتم، پس از آنکه مردم رفتند، من به حضور آقای سید حسن رفتم و ماجرای آن دختر را از او پرسیدم، او در توضیح، چنین گفت: این طایفه از اعراب بادیه نشین اطراف کربلا هستند، این دختر در عقد پسر عمویش بود، در بین آنان و ملاقات با همسر در دوران نامزدی، قبل از عروسی بسیار زشت است و اگر چیزی در این مورد کشف شود ممکن است موجب خونریزی گردد. پسر عمو و شوهر این دختر، به علت محروم بودن از ملاقات همسر، یا به علت کدورت با پدر زنش، می‌خواست او را ننگین کند. روزی مراقب دختر می‌شود و سرانجام با او محرمانه ملاقات کرده و همبستر می‌گردد، سپس از ترس آزار پدرزنش فرار می‌نماید. پس از مدتی آثار حمل بر دختر ظاهر می‌شود، بستگان دختر پس از اطلاع به تحقیق و بررسی می‌پردازند، دختر می‌گوید: من از شوهرم دارای حمل شده‌ام. شوهر او را پیدا می‌کنند و ماجرا را به او می‌گویند، او از ترس پدرزن، یا آزار رسانی به او، منکر قضیه می‌شود. بستگان دختر تصمیم می‌گیرند تا دختر را بکشند. به التماس‌های دختر اعتنا نمی‌کنند و وقتی دختر، خود را در تنگنای سختی می‌نگرد که می‌خواهند او را بی‌گناه بکشند می‌گوید: حضرت عباس علیه السلام را در مورد من حکم و داور قرار دهید، هرچه او فرمود، همان را اجرا کنید. بستگان این پیشنهاد را می‌پذیرند، همراه دختر وارد حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌شوند، دختر به ضریح عباس علیه السلام می‌چسبد و ملتسانه از او می‌خواهد که داوری کند و او را از مهلکه نجات بخشد. در اینجا بود که با لطف مخصوص حضرت عباس علیه السلام جنین در رحم دختر، با صدای بلند که همه حاضران می‌شوند، گواهی می‌دهد و می‌گوید: من فرزند شوهر مادرم هستم. به این ترتیب با اعلان پاکی مادر، آبروی او را حفظ کرده و آن دختر از مهلکه نجات می‌یابد. (۱۵۴) و حضرت عباس علیه السلام همچون پدرش حضرت علی علیه السلام که همواره حلال مشکلات مردم بود و بینویان و درماندگان را نجات می‌داد، به داد دختر رسید و با

داوری عجیب مذکور، بستگان دختر را نزد بیگانگان و طعنه‌زنان رو سفید می‌کند و با کشف حقیقت، غائله عظمی که ممکن بود موجب خونریزی و فتنه وسیع شود از بین می‌رود.

## ۲- روا شدن حاجت مسیحی در پرتو توسل به حضرت عباس علیه السلام

مرحوم دانشمند محقق آقای شیخ محمد باقر ملبوبی در کتاب (الوقایع الحوادث) نقل می‌کند که مداح مخلصی را دیدم که می‌گفت: در تهران، سوار بر تاکسی شدم تا به مجلس سوگواری برای مداحی بروم. وقتی به مقصد رسیدم و کرایه را از جیبم در آوردم تا به راننده تاکسی بدهم، نگرفتم. علت را پرسیدم، گفت: من عهد کرده‌ام از خدمتگزاران حضرت ابوالفضل علیه السلام کرایه نگیرم. گفتم چرا؟ گفت: به خاطر لطفی که حضرت عباس علیه السلام به من کرده است. گفتم: چه لطفی؟ گفت: من مسیحی هستم، سال‌ها پس از ازدواج، دارای فرزند نشدم. معالجات بی‌فایده بود، به اولیای دین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیهما السلام متوسل شدم، باز نتیجه نگرفتم، بر اثر معاشرت با رانندگان مسلمان، نام حضرت عباس علیه السلام را زیاد شنیده بودم که بسیار در درگاه خداوند آبرو دارد، به خدا توجه نمودم و عرض کردم: خدایا حضرت عباس علیه السلام را در درگاهت واسطه قرار می‌دهم، به حق آن حضرت، حاجتم را روا کن. طولی نکشید، دارای فرزند شدم و از آن زمان تاکنون با خداوند عهد بسته‌ام که از خادمان و مداحان حضرت ابوالفضل علیه السلام کرایه نگیرم. (۱۵۵)

## ۳- دو کرامت در یک ساعت

مرحوم آیت الله علامه شیخ عبدالرحیم شوشتری (متوفی ۱۳۱۳ ه.ق) از شاگردان برجسته استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری (صاحب کتاب مکاسب و رسائل) بود. مطابق نقل علما و افراد مورد اطمینان می‌گوید: برای زیارت به حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام رفتم. مشغول زیارت بودم، دیدم عربی وارد حرم شد و پسر بچه‌ای را که پاهایش فلج شده بود، با طنابی به ضریح بست و گریه و زاری نمود و با توسل خالص از حضرت عباس علیه السلام شفای فرزندش را می‌خواست. طولی نکشید که پسر بچه برخاست و راه رفت، در حالی که هیچ‌گونه اثر فلج در پاهایش دیده نمی‌شد و او فریاد می‌زد حضرت عباس علیه السلام مرا شفا داد. زائران به سر او ریختند و لباس او را برای تبرک پاره کردند. من با این علم و معرفت (که سال‌ها در حوزه علمیه نجف بودم) وقتی چنین دیدم به طرف ضریح رفتم و با تضرع و توسل و تندی عرض کردم: یا اباالفضل! آنان که به شأن و مقام تو ناآگاهند، این‌گونه نتیجه می‌گیرند، ولی آیا سزاوار است که من با آن همه سابقه علمی و معرفت به مقام شما، از در خانه شما ناامید برگردم، اگر حاجتم برآورده نشود، دیگر به اینجا نخواهم آمد. سپس وقتی که از حالت پریشانی بیرون آمدم، از اسائه ادب و گستاخی خودم پشیمان شده استغفار نمودم. پس از آن به نجف اشرف بازگشتم، در نجف اشرف با پیام استاد شیخ مرتضی انصاری به محضرش رسیدم. دو کیسه پول به من داد و فرمود: این‌ها حواله حضرت ابوالفضل علیه السلام است، با آنها خانه‌ای خریداری کن و به زیارت خانه خدا برو. حاجت من همین دو مورد بود، که به این وسیله برآورده شد! مطابق نقل دیگر، مرحوم علامه شیخ عبدالرحیم شوشتری، سه حاجت داشت: ۱- ادای دویست تومان وام ۲- رفتن به مکه برای انجام مناسک حج ۳- تأمین نیازهای زندگی، از برکت لطف حضرت عباس علیه السلام هر سه حاجتش برآورده شد و در ضمن، مقام و عظمت شیخ مرتضی انصاری (اعلی الله مقامه) در پیشگاه خاندان رسالت نیز آشکار گردید. (۱۵۶)

## ۴- تو باب الحوائج هستی!

مرحوم علامه شیخ محمد باقر بیرجندی در کبریت الاحمر نقل می‌کند: من در عالم خواب گوینده‌ای را دیدم که می‌گفت هر کس

با این عبارت متوسل به حضرت عباس علیه السلام شود، حاجتش برآورده می‌گردد: عِبْدَ اللَّهِ أَبَا الْفَضْلِ! دَخَيْكَ؛ ای عبد خدا ابوالفضل! دست به سوی دامن تو دراز کرده‌ام پناهم بده». من بارها با این عبارت به حضرت عباس علیه السلام متوسل شده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام و از آنجایی که گمانم به آنجا نمی‌رفت، مشکل من حل می‌شد. سپس می‌نویسد: از یکی از اساتید شنیدم، مرد با ایمانی در کربلا سکونت داشت، او انسان صالح و اهل خیر بود، فرزند جوان صالحی داشت که بیماری سختی گرفت، او را (پس از مدتی که درمان نیافت) به حرم حضرت عباس علیه السلام آورد و متوسل به عنایت آن حضرت شد تا شفای پسرش را از درگاه خدا بطلبد. شب را در حرم به سر برد، صبح آن شب، یکی از دوستانش نزدش آمد و گفت: من امشب خوابی دیده‌ام، می‌خواهم برایت تعریف کنم؛ در عالم خواب دیدم که حضرت عباس علیه السلام شفای پسرش را از درگاه خداوند می‌طلبد، در این هنگام فرشته‌ای از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد حضرت عباس علیه السلام آمد و عرض کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در مورد این جوان شفاعت نکن زیرا اجلش نزدیک شده و مدت عمرش به سر رسیده است. حضرت عباس علیه السلام به آن فرشته فرمود: سلام مرا به پیامبر صلی الله علیه و آله برسان و از قول من بگو در مورد شفای این جوان، از درگاه خدا درخواست شفا کن. آن فرشته پیام حضرت عباس علیه السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همان سخن اول را تکرار فرمود و آن فرشته سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به عرض حضرت عباس علیه السلام رسانید. این موضوع سه بار تکرار شد و در مرتبه چهارم وقتی که فرشته آمد و پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عباس علیه السلام رسانید (که عمر این جوان به سر آمده، از او شفاعت نکن) عباس علیه السلام متغییر شد و توجه معنوی به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا کرد و به آن حضرت سلام نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا خداوند لقب باب الحوائج را به من نداده؟ مردم مرا به این سمت می‌شناسند و به من متوسل می‌شوند، اگر چنین نیست این لقب را از من بگیرید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که خنده بر لب داشت به عباس علیه السلام فرمود: خداوند چشمت را روشن سازد، باز گرد که تو باب الحوائج هستی و از هر که خواستی شفاعت کن و خداوند این جوان بیمار را به برکت وجود تو شفا داد. آری، سوگند به خدا چنین خوابی را دیدم. به این ترتیب آن جوان شفا یافت. (۱۵۷)

## ۵ - حکایتی عجیب از آیت الله میرزای شیرازی

مرحوم آیت الله العظمی اراکی رحمه الله از مرحوم مرجع بزرگ آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (صاحب فتوای معروف تنباکو، متوفی سال ۱۳۱۲ ه.ق) نقل کرده که او فرمود: من برای زیارت مرقد منور امام حسین علیه السلام از سامرا به سوی کربلا، روانه شدم؛ در مسیر راه به یکی از طوایفی که در آنجا سکونت داشتند رسیدم و بر آنان وارد شدم. رئیس طایفه، از من احترام شایانی کرد. در این میان، زنی نزد من آمد و گفت: السَّلَامُ عَلَیْكَ یا خَادِمَ الْعَبَّاسِ؛ سلام بر تو ای خادم عباس. من از این گونه سلام کردن آن زن، تعجب کردم، از رئیس طایفه پرسیدم این زن کیست؟ گفت: خواهرم می‌باشد. گفتم: چرا او این گونه به من سلام کرد، آیا علتی دارد؟ گفت: آری، گفتم: علتش چیست؟ گفت: من سخت بیمار بودم، به طوری که همه بستگان از درمان و ادامه زندگی من ناامید شدند، مرگ هر لحظه به من نزدیک می‌شد، در حال احتضار بودم، ناگهان منظره‌ای در برابر چشم آشکار شد، دیدم خواهرم بر بالای تپه‌ای که در جلو محل طایفه ما قرار دارد رفت، رو به سوی بارگاه عباس علیه السلام کرد و با گیسوی پریشان و دیده گریان گفت: (یا ابوالفضل! (از خدا بخواه برادرم را شفا دهد) ناگاه دیدم دو نفر بزرگوار به بالین من آمدند، یکی از آنان به دیگری عرض کرد: (برادرم حسین! ببین این زن مرا وسیله شفای برادرش نموده، از خدا بخواه او را شفا دهد.) امام حسین علیه السلام فرمود: برادرم عباس! این شخص نزدیک است از دنیا برود، کار از کار گذشته. باز خواهرم برای دومین بار و سومین بار، از مولانا العباس علیه السلام تقاضای عنایت و لطف کرد، دیدم عباس علیه السلام با دیده اشکبار به امام حسین علیه السلام عرض کرد:

ای برادر! از خدا بخواه، این بیمار شفا یابد، و گرنه لقب باب الحوائجی را از من سلب کن و بگیر. امام حسین علیه السلام با توجهی کامل فرمود: ای برادر، خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: این لقب و موقعیت گرانبها برای تو برقرار بوده و تا قیامت پابرجاست و ما به احترام تو این بیمار را شفا دادیم. من سلامتی خود را باز یافتیم، از آن پس خواهر من به هر کسی که ارادت خاصی داشته باشد (و مقام نورانی او در قلبش جای گیرد) او را خادم العباس علیه السلام می‌خواند، این است راز سلام دادن خواهرم به این طرز مخصوص به شما. (۱۵۸)

### ۶- بینا شدن بر اثر لطف حضرت عباس علیه السلام

عالم بزرگوار، آقای آقا شیخ مهدی کرمانشاهی گفت: مردی نابینا در کربلا در بازار بین الحرمین، مغازه داشت و به کسب و کار مشغول بود، ما تا یاد داریم او را نابینا دیده بودیم، روزی در یکی از حجره‌های مقبره که مربوط به خودمان بود و در قسمت پایین رواق بارگاه حسینی قرار داشت، خوابیده بودم. چون هوا گرم بود اندکی در حجره را گشوده بودم تا باد خنک بیاید. در این هنگام صدای هیاهوی جمعیتی را شنیدم، نگاه کردم دیدم از صحن کوچک، جمعیت زیادی وارد حرم شدند، چون در حجره ما باز بود، جمعیت به سوی حجره ما آمدند، دیدم عده‌ای دور مردی را گرفته‌اند و او را با زور از دست مردم گرفتند و داخل حجره من آوردند و در را بستند، خوب به آن مرد که نگاه نمودم، دیدم همان مرد نابینای کاسب است که او را کاملاً می‌شناختم، مشاهده کردم که اکنون چشمهایش باز شده و بینایی خود را باز یافته است، مردم لباس‌های او را پاره پاره کرده بودند، تا به عنوان تبرک ببرند و فوج فوج به دیدن او می‌آمدند، انگشت جلو او می‌گرفتند، می‌پرسیدند این چند تا است و او جواب صحیح می‌داد. کم‌کم فشار جمعیت کم شد، من از آن مرد پرسیدم چه شده؟ ماجرا را بیان کرد، معلوم شد که در حرم حضرت عباس علیه السلام با توسل به آن حضرت شفا گرفته و چشمش بینا شده است. (۱۵۹)

### ۷- کیفر متجاوز

میرزا محمد خان ارباب، از خوانین معروف بود. یکی از مباشران و مزدوران او در کربلا، در یکی از روزها، بانویی را به دورغ متهم کرد و نسبت ناروا به او داد و می‌خواست از این طریق، از آن بانو پول بگیرد. آن مزدور بی‌حیا دست به یقه آن خانم شد، خانم از دست او گریخت و به حرم حضرت عباس علیه السلام پناهنده شد و دست به شبکه ضریح مقدس آن حضرت انداخت و با سوز و گداز می‌گفت: یا اباالفضل! دخیل تو هستم به فریادم برس. آن مرد مزدور گستاخ، بی‌حیایی را به جایی رسانید که وارد حرم شد تا آن بانو را از حرم بیرون بکشد. خادم حرم ممانعت کردند، در این حال او با کمال بی‌حیایی آن بانو را از حرم بیرون برد و آنچه خواست از او گرفت. دو روز بعد از این ماجرا، همین نامرد گستاخ، همراه اربابش محمدخان، برای رفتن به نجف اشرف سوار بر اتومبیل شده حرکت کردند. در مسیر راه خوابش برد و در نتیجه با ماشین دیگری تصادف کرد و بر اثر آن همان دستی که بازوی آن بانو را با آن گرفت و از حرم بیرون کشید، از آرنج تا شانه، متلاشی و خرد شد، استخوانش سیاه گردید و درمان نیافت و به سزای اعمالش رسید. و به این ترتیب اثر فریادرسی حضرت عباس علیه السلام به بانوی پناهنده، آشکار شد و خشم حضرت عباس علیه السلام آن مزدور بی‌حیا را فرا گرفت. (۱۶۰)

### پی‌نوشت‌ها

(۱) پرچمدار نینوا، ص ۱۲. ۲) امالی صدوق، مجلس ۲۷. ۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۴. ۴) تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰. ۵) الفصول المهمه، ص ۱۴۵. ۶) تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰. ۷) تذکره الشهداء، ملاحیب اللہ کاشانی، ص



۴۴۱. ۸) سلسله نسب امّ البنین علیها السلام را از جانب پدر، چنین نوشته‌اند: فاطمه بنت حزام بن خالد بن ربیعہ بن ولید بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعه و از جانب مادر، چنین نوشته‌اند: بنت ثمامه دختر سهیل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب، عامر بن مالک جدّ دوم امّ البنین علیها السلام با کنیه (ابو براء) خوانده می‌شود. ۹) از اوس بن حجر نقل شده که در شأن شجاعت عامر گفت: عامر، سرنیزه‌ها را به بازی می‌گیرد، او به خاطر توان رزمی به تنهایی جامع نیروی یک لشکر است؛ پاورقی پرچمدار نینوا، ص ۲۱. ۱۰) ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰. ۱۱) الکبریٰ الاحمر، ج ۳، ص ۱۴۴. ۱۲) العباس، مقرّم، ص ۱۳۶. ۱۳) سحاب رحمت، ص ۴۷۸. ۱۴) فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۸۷. ۱۵) منهاج الدموع، ص ۳۳۰. ۱۶) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۴ باب قصص لقمان، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۷. ۱۷) سردار کربلا، ص ۲۸۹، سحاب رحمت، ص ۵۲۳. ۱۸) معالی السبّطین، ج ۱، ص ۴۵۳. ۱۹) العباس، سید عبدالرزاق، مقرّم، ص ۷۵. ۲۰) معالی السبّطین، ج ۱، ص ۴۵۴. ۲۱) معالی السبّطین، ج ۱، ص ۴۵۲ (۲۲) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۲؛ روضه الواعظین، ص ۱۵۷؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۳۷. در بعضی از عبارات: حتی تسألهم عما جائهم، آمده است. ۲۳) پرچمدار نینوا، محمدی اشتهاردی، ص ۴۷. ۲۴) تذکره الشهداء، ص ۲۷۰. ۲۵) معالی السبّطین، ج ۲، ص ۲۳. ۲۶) معالی السبّطین، ص ۶۵. ۲۷) امالی شیخ صدوق ج ۷۰، ص ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸. ۲۸) تنقیح المقال؛ مقانی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰. ۲۹) کامل الزیارة، ص ۲۵۸، مفاتیح الجنان، ص ۷۷۱، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۷. ۳۰) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. ۳۱) پرچمدار نینوا، ص ۵۴، محمدی اشتهاردی. ۳۲) پرچمدار نینوا، ص ۵۵ با اقتباس از کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، نوشته علی ربّانی خلخالی، ص ۴۱۹. ۳۳) عین این تعبیر را یزید درباره امام سجاده علیه السلام فرمود، آن گاه که در مسجد اموی شام، مردم به یزید اصرار کردند اجازه بده تا امام سجاده علیه السلام بالای منبر برای سخنرانی برود، یزید اجازه نمی‌داد و علّت آن را چنین گفت: «انّه من اهل بیت قد زقو العلم زقاً؛ امام سجاده علیه السلام از خاندانی است که علم و کمال را (مانند پرنده‌ای که دانه‌ها را به دهان جوجه‌اش می‌گذارد) با تمام وجود از خاندان خود به کام خویش آورده است. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸. ۳۴) فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۲. ۳۵) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸. ۳۶) فرسان الهیجاء، ج ۱۹۱؛ بنابر این شخصیت عباس علیه السلام صرف نظر از ماجرای کربلا نیز ممتاز بود و در مقیاس با فرزندان دیگر علی علیه السلام مثل محمّد حنفیه نیز برتری داشت. ۳۷) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۳۵؛ العباس، مقرّم، ص ۹۲. ۳۸) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۰؛ فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۱. ۳۹) الکبریٰ الاحمر، ج ۲، ص ۴۵. ۴۰) ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۶۰. ۴۱) غرر الحکم، کلمه ۵۱۳. ۴۲) نهج البلاغه، حکمت ۵۱. ۴۳) معالی السبّطین، ج ۱، ص ۴۴۳. ۴۴) شخصیت ابوالفضل از عطایی خراسانی، ص ۱۱۶. ۴۵) پرچمدار نینوا، ص ۴۴. ۴۶) العباس بن علی، باقر شریف قرشی. ۴۷) العباس، سید عبدالرزاق مقرّم، ص ۷۵. ۴۸) پرچمدار نینوا، ص ۳۷. ۴۹) برگرفته از کتاب ترجمه العباس از سید عبدالرزاق مقرّم، ص ۱۹۵. ۵۰) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۹. ۵۱) شخصیت ابوالفضل علیه السلام، ص ۱۱۴. ۵۲) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۹. ۵۳) تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹۲. ۵۴) پرچمدار نینوا، ص ۶۰ - ۵۷. ۵۵) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۶. ۵۶) پرچمدار کربلا، ص ۶۲. ۵۷) فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۸۹. ۵۸) طبق نقل علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. ۵۹) منتخب التواریخ. ۶۰) امالی صدوق، مجلس ۷۰. ۶۱) کامل الزیارة، ص ۲۵۸. ۶۲) مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۹۸. ۶۳) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸. ۶۴) کامل الزیارة، ص ۲۵۸. ۶۵) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۳۵. ۶۶) سوره اسراء، آیه ۱. ۶۷) پرچمدار نینوا، ص ۶۸. ۶۸) نسبت قتل به مردی از طایفه بنی دارم، از این رو است که او عمود آهنین بر سر مقدّس حضرت عباس علیه السلام زد. ۶۹) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۶. ۷۰) شیخ محمّد رضا ازری بغدادی برادر شیخ کاظم ازری، صاحب قصیده هاشمیه، در سال ۱۲۳۱ متولد شد. این دو برادر، از علما و شاعران برجسته اهل بیت علیهم السلام بودند. قبرشان در کاظمین کنار هم در مقبره سید رضی رحمه الله قرار گرفته است. ۷۱) معالی السبّطین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ به نقل از شیخ جلیل ملّا - علی تبریزی، فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۸۹، منتخب التواریخ، ص ۲۶۰. ۷۲)



بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. ۷۳) ترجمه العباس بن علی از باقر شریف قرشی، ص ۲۶. ۷۴) علامه سید محسن امین دو پسر حضرت عباس علیه السلام را که محمد و عبدالله نام داشتند در شمار شهیدان کربلا شمرده است. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰؛ ومحدث کبیر ابن شهر آشوب، یک پسر حضرت عباس علیه السلام را به نام محمدعلیه السلام جزو شهداء کربلا شمرده است. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۲. ۷۵) تذکره الشهداء ملاحیب الله کاشانی، ص ۲۷۰. ۷۶) سوره حشر، آیه ۹. ۷۷) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰. ۷۸) معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۰. ۷۹) پرچمدار کربلا، ص ۸۰ به نقل از دین و تمدن ج ۱، ص ۲۸۸. ۸۰) کمر و پشت. ۸۱) نفس المهوم، ص ۱۷۹. ۸۲) پرچمدار کربلا، محمدی اشتهااردی، ص ۸۲. ۸۳) در زیارت ناحیه حضرت عباس علیه السلام در روز عرفه نیز این جمله آمده: فَنِعْمَ أَخُ الْمُوَاسَى. مفاتیح الجنان. ۸۴) پرچمدار کربلا، ص ۸۳. ۸۵) شخصیت قمر بنی هاشم، عطایی خراسانی، ص ۵۷. ۸۶) مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۶. ۸۷) پرچمدار کربلا، ص ۸۶ به نقل از چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۴۷. ۸۸) کامل الزیارات، ص ۲۰۸. ۸۹) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۸. ۹۰) پرچمدار کربلا، ص ۸۸. ۹۱) علقمه، از علقم به معنی درخت سدر است و در کنار نهر جدا شده از فرات درخت سدر وجود داشت است. ۹۲) جمله ابوالقربه معنی پدر قربه است، قربه به معنی مشک آب است حضرت عباس علیه السلام نظر به اینکه سرپرست مشک های آب بود تا آب را نگهداری کرده و به موقع به تشنگان برساند، او را با این لقب می خواندند. حضرت عباس علیه السلام از مدینه تا کربلا- سرپرست و عهده دار آب رسانی به تشنگان بود، روز هفتم محرم به بعد، هر لحظه آماده بود تا جان عزیزش را سپر بلا کند و آب را به قیمت ریخته شدن خونس برای تشنگان فراهم آورد، دست هایش قطع شد، مشک را به دندان گرفت و همچنان رکاب می زد تا بلکه آب را به لب تشنگان برساند، ولی خود به یاد لب تشنه امام حسین علیه السلام آب نوشید و با لب تشنه به شهادت رسید. نفس المهوم، ص ۱۷۸. ۹۳) پرچمدار کربلا، ص ۷۱، به نقل از کحل البصر، ص ۲۰. ۹۴) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۲. ۹۵) نفس المهوم، ص ۱۰۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۹. ۹۶) از گفتنی ها اینکه: حضرت عباس علیه السلام در آغاز جنگ صفین در رکاب برادرش شریعه فرات را از تصرف دشمن، آزاد کردند. ۹۷) بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۸۸. ۹۸) این ماجرا در کتاب اعلام الوری ص ۱۹۲ آمده است. ۹۹) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵. ۱۰۰) پرچمدار کربلا، ص ۷۴. ۱۰۱) معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۲. ۱۰۲) مقتل الحسین، ابی محنف، (ترجمه)، ص ۹۷. ۱۰۳) معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۴. ۱۰۴) پرچمدار، نینوا، ص ۹۰. ۱۰۵) تتمه المنتهی، ص ۹. ۱۰۶) پرچمدار نینوا، ص ۹۱. ۱۰۷) خوارزمی در کتاب مناقب می نویسد: حضرت عباس علیه السلام در جنگ صفین مرد کامل و بلند اندام بود، به دلیل اینکه: شخص شجاعی از دشمن به نام (کُریب) به میدان جنگ آمد و چند نفر از یاران علی علیه السلام را کشت و سپس فریاد زد: علی علیه السلام به میدان آید، من می خواهم او را بکشم. علی علیه السلام از اسب پیاده شد و لباس خود را بیرون آورد و در تن عباس علیه السلام کرده و لباس [I] عباس را پوشید (این کار برای آن بود که دشمن، علی علیه السلام را نشناسد) آن گاه به میدان جنگ رفت و با حمله قهرمانانه بایک ضربت، کُریب را به خاک هلاکت افکند و سپس به پایگاه خود بازگشت. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۴. این حادثه بر دو موضوع دلالت دارد: ۱) عباس علیه السلام مردی کامل بود که لباس او برای تن علی علیه السلام مناسب بود. ۲) عباس علیه السلام در جنگ صفین حضور داشته و انکار بعضی بی مورد است. ۱۰۸) نفایس الاخبار، ص ۴۱۸؛ معالی السبطين، ج ۲، ص ۴۳۷. ۱۰۹) کبریت الاحمر، ج ۳، ص ۲۴. ۱۱۰) معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۸؛ کبریت الاحمر، ج ۳، ص ۲۴. ۱۱۱) سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۰ ماده رثی؛ پرچمدار نینوا، ص ۹۶. ۱۱۲) کامل الزیاره، ص ۲۵۸. ۱۱۳) پرچمدار نینوا، ص ۱۰۲. ۱۱۴) ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴. ۱۱۵) ترجمه ارشاد مفید، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۳. ۱۱۶) انوار البهیة، ص ۱۳۳. ۱۱۷) پرچمدار نینوا، ص ۱۰۴. ۱۱۸) ترجمه العباس سردار کربلا، ص ۲۸۰. ۱۱۹) فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۱، ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۹. ۱۲۰) حضرت معصومه علیها السلام، فاطمه حرم، ص ۲۱۹. ۱۲۱) فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۳ تا ۱۹۲. ۱۲۲) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰. ۱۲۳) مناقب آل ابی طالب، ص ۱۱۲. ۱۲۴) پرچمدار نینوا، ص ۱۰۶. ۱۲۵) پرچمدار نینوا، ص ۱۰۸. ۱۲۶) تتمه المنتهی،

ص ۳۵. ۱۲۷) ناسخ التواریخ، امام حسین علیه السلام، ص ۷۹. ۱۲۸) کامل بهایی، باب ۲۷، فصل ۱۶، ص ۴۵۶. ۱۲۹) رجال کشی، ص ۳۲، مقتل الحسین مقررّم، ص ۲۰. ۱۳۰) ترجمه العباس سردار کربلا، ص ۱۶۲. ۱۳۱) ترجمه ارشاد مفید، ج ۹۱. ۱۳۲) ناسخ التواریخ امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۴. ۱۳۳) پرچمدار کربلا، ص ۱۲۶ به نقل از منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۸. ۱۳۴) منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۸. ۱۳۵) مقتل الحسین مقررّم، ص ۲۵۱؛ اعلام الوری، ص ۱۲۰؛ ترجمه ارشاد مفید ج ۲، ص ۹۱. ۱۳۶) کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰. ۱۳۷) پرچمدار کربلا، ص ۱۳۱. ۱۳۸) در مورد تعداد سپاه امام حسین علیه السلام اختلاف بسیار است، کمترین عددی که گفته شده ۶۱ نفر است. اثبات الوصیه مسعودی، ص ۲۵ و بیشترین عددی که ذکر شده ۴۵ نفر سواره و صد نفر پیاده بودند. مشیر الاحزان ابن نما. ۱۳۹) تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۴۱؛ تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، ص ۱۴۳، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴. ۱۴۰) پرچمدار کربلا، ص ۱۴۷. ۱۴۱) نفس المهوم، ص ۱۴۶. ۱۴۲) پرچمدار کربلا، ص ۱۶۷؛ اقتباس از تذکره الشهداء، ص ۲۶۶. ۱۴۳) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰. ۱۴۴) پرچمدار کربلا، ص ۱۶۸. ۱۴۵) گرچه حضرت عباس علیه السلام از آخرین افراد یاران امام علیه السلام بود که به میدان رفت و شهید شد و در آن هنگام امام حسین علیه السلام لشکری نداشت تا از هم پاشیده گردد. ولی گویی نظر امام علیه السلام این بود: تا پرچم در دست عباس علیه السلام در اهتزاز است، لشکرش و پایگاهش و افراد اهل خیام، برقرار هستند و دشمن به خاطر صولت عباس علیه السلام ترسان است و در نتیجه حرم رسالت خواهد بود. به این ترتیب این سخن امام حسین علیه السلام در شأن عباس علیه السلام نیز بیانگر عظمت و شکوه فوق العاده حضرت عباس علیه السلام است. که او ستون پولادین و محکمی برای نگهبانی و نگهداری پایگاه حسینی است. پرچمدار کربلا، ص ۱۶۹. ۱۴۶) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱. ۱۴۷) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰ - ۴۲؛ نگهداشتن پرچم و چسباندن آن به سینه با دو دست بریده در کتاب العباس تألیف سید عبدالرزاق مقدم و معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۰ آمده است. ۱۴۸) معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۷. ۱۴۹) نفس المهوم، ص ۱۷۹؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۹. ۱۵۰) مرحوم سید عبدالرزاق مقررّم می‌نویسد: وقتی که عباس علیه السلام بر اثر اصابت عمود آهنین به سرش، به زمین افتاد صدا زد: علیک منی السلام یا عبدالله؛ آخرین سلامم بر تو ای ابا عبدالله علیه السلام، مقتل الحسین مقررّم، ص ۳۲۷. ۱۵۱) مقتل الحسین علیه السلام؛ مقررّم، ص ۳۲۸. ۱۵۲) پرچمدار کربلا، ص ۳۱۶. ۱۵۳) چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: العبودیة جوهره کُنْهها الربوبیة، بندگی گوهری است که حقیقت و عمق آن ربوبیت است. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۳. ۱۵۴) پرچمدار کربلا، ص ۲۲۹؛ به نقل از جامع الدرر تألیف آیت الله حسین فاطمی، ج ۲، ص ۴۰۸. ۱۵۵) الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۳۹. ۱۵۶) پرچمدار کربلا، ص ۲۲۶؛ به نقل از الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۳۸. ۱۵۷) معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۳. ۱۵۸) الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۳۶. ۱۵۹) چهره درخشان قمر بنی هاشم، علی ربّانی خلخالی، ص ۳۱۷، معجزات و کرامات، آیت الله میرزا هادی خراسانی، ص ۴۴. ۱۶۰) کبریت الاحمر طبق نقل کتاب شخصیت ابوالفضل علیه السلام نوشته عطایی خراسانی، ص ۷۶.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل

الله تعالی (فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام

یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

